

خلاصه

انقلاب مردمی مارس ۲۰۰۵ به حکومت دیکتاتوری ۱۴ ساله رئیس جمهور عسگر آقایف پایان داد و به بهبود وضعیت سیاسی و اقتصادی و قرقیزستان شانس دیگری داد. در هر حال رهبران جدید یا موانع بسیاری روبرو شده‌اند. اگر در این وضعیت با ظرافت رفتار نشود و مردم نتیجه‌ای نگیرند هیچ چیز جز اسامی رؤسا تغییر نکرده است و قرقیزستان به‌طور جدی بی‌ثبات خواهد شد.

زمانی که با استقلال یافتن قرقیزستان در سال ۱۹۹۰، آقایف به قدرت رسید، یک رئیس جمهور ایده‌ال به‌نظر می‌رسید، جوان، پُرانرژی و در ظاهر متعهد به ایجاد تغییرات سیاسی و فضای آزاد اقتصادی، او از اصلاح اقتصادی و گشایش فضای سیاسی حمایت کرد و در نهایت به برقراری رابطه با همسایگان قرقیزستان در آسیای مرکزی پرداخت. در هر حال با انتصاب مجدد وی در انتخابات بحث‌انگیز سال ۲۰۰۰، او مسیری مستبدانه‌تر از قبل را طی کرد و محبوبیت وی روبه افول نهاد.

بالتر از همه شکست وی در جلوگیری از فساد و رشوه‌خواری یا به عبارتی توسعه حکومت قانون بود. در عوض، سیستم سیاسی به‌طور چشمگیری تحت سلطه

۱. این گزارش ترجمه کامل گزارش تهیه شده توسط گروه مطالعات بحران‌های بین‌المللی (ICG) درباره تحولات قرقیزستان می‌باشد. ویژگی مهم گزارشهای ICG مستند بودن گزارش‌ها به تحقیقات میدانی است.

خانواده وی و گروه کوچکی از حمایت‌کنندگان قرار داشت. رشوه‌خواری که در خانواده وی رواج یافته بود از دلایل اصلی سقوط او بود. آقایف توانست بر چالش‌های میان انتخاب‌بزرگان و سرکوبی‌گاه‌وبی‌گاه رقباء غلبه کند. رقیب اصلی وی، معاون سابق رئیس جمهور فلیکس قولف، در ۲۰۰۱ با اتهامات ساختگی مبنی بر رشوه‌خواری وی به زندان افتاد تا مارس ۲۰۰۵ در آنجا ماند. رسانه‌های گروهی بجز چند روزنامه حزب مخالف، به‌طور کامل تحت کنترل حکومت بودند. رئیس جمهور در سال ۲۰۰۲ از لحاظ سیاسی جان سالم به در بُرد هنگامی که ۶ نفر بر اثر تیراندازی پلیس در جنوب ناحیه اکسی کشته شدند که منجر به چندین ماه ناآرامی و مخالفت گردید. اما حکومت درس نگرفت و آقایف کاملاً دور از واقعیت به نظر می‌رسید، پشتیبانی از برنامه‌های غیر واقعی و عدم درک بحران اجتماعی-اقتصادی، جامعه را به ستوه آورد. او همیشه در جنوب ضعیف‌تر بود، اما محبوبیت خود را در شمال نیز از دست داد. این تقسیم نواحی، گرچه گاهی اوقات اغراق‌آمیز است، در حیات سیاسی نقش مهمی را ایفا می‌کند.

سقوط آقایف چندان هم غیرمنتظره نبود. او نه تنها حمایت داخلی را از دست داده بود بلکه به‌طور روزافزون پشتیبانی مؤثر بین‌المللی و حمایت بزرگان نواحی که از کنترل خانواده وی بر اقتصاد و افزایش فساد عصبانی شده بودند را نیز از دست می‌داد.

هشدارهای^(۱) زیادی بود که انتخابات غیرمنصفانه می‌تواند بحران شدیدی ایجاد کند، اما آقایف و همکارانش از توانایی‌های خویش در کنترل و سرکوب مخالفین اطمینان خاطر داشتند. آقایف در توسعه نهادهای دولتی بنیادین شکست خورد. هنگامی که مخالفت‌ها در انتخابات مجلس در فوریه شروع شد، کاملاً واضح بود که حکومت ضعیف است و بزرگان کمی قصد دفاع از رئیس جمهور را دارند. در پایان رژیم ظرف چند ساعت سقوط کرد.

از آنجا که قرقیزستان برای انتخابات ریاست جمهوری در ماه جولای سال ۲۰۰۵ آماده می‌شود، رؤسای جدید با چالش‌های حیاتی روبرو هستند که ریسک کردن در مورد آنها، مرحله مهمی از دموکراسی واقعی را برای کشور به خطر می‌اندازد:

۱. نیاز به اصلاح سیاسی، بخصوص جبران عدم تعادل ایجاد شده به‌وسیله آقایف در تمرکز قدرت برای ریاست جمهوری و تضعیف نهادهای دولتی.
۲. بحران اقتصادی نگران‌کننده که می‌تواند با مشکلات مالی و مدیریت ضعیف بدتر شود.

۳. بحران مصادره زمینها، تصرف کنندگان و مشکلات دیرپای تصرف زمین.
۴. به مخاطرات افتادن امنیت از طرف گروههای جنایتکار دارای توان اقتصادی و سیاسی.

۱. معرفی

با انتخابات مجلس در قوریه و انتخابات ریاست جمهوری در اکتبر، اغتشاش سیاسی در سال ۲۰۰۵ همواره قابل انتظار بود. بر طبق قانون اساسی آقایف بازنشسته شده بود. اما سوءظن شدیدی مبنی بر اینکه او در صدد حفظ سلطه اقتصادی و سیاسی خانواده خویش است، وجود داشت. (۲)

افزایش فشار بر آقایف نمونه دیگری از جمهوری‌های شوروی سابق بود که به تغییر رهبری انجامیده بود. به‌طور مشابه در گرجستان و اوکراین نیز رؤسای جمهور طولانی مدت که به رشوه‌خواری و دیکتاتوری متهم بودند توسط نیروهای مخالف مردمی برکنار شده بودند. این نمونه‌ها موجب نگرانی خانواده ریاست جمهوری شد ولی تصمیمات اشتباهی را رقم زد مانند پذیرش این موضوع بویژه از سوی روسیه، که اغتشاشات با حمایت و هزینه‌ایالات متحده صورت گرفته و بدون کمک خارجی غیرممکن خواهد بود.

آقایف آشکارا به انتقاد از سیاست آمریکا پرداخت و فشار بیشتری بر سازمانهای غیردولتی حمایت شده از سوی غرب وارد آورد. اما او به هدف اشتباهی حمله کرده بود. اینگونه سازمانهای غیردولتی و سازمانهای مدنی اثر محدودی بر وقایع مارس ۲۰۰۵ داشتند.

مشکلات سیاسی آقایف، عدم محبوبیت وی به‌ویژه در مناطق روستایی و جنوبی و رشد سرخوردگی در میان بزرگان، مخصوصاً در مورد نقش خانواده وی در تجارت و سیاست بود.

همسر وی مریم آقایوا، همواره متهم به دخالت بیش از حد در حکومت، به‌ویژه انتصابهای اداری بود. فرزندان او شروع به ایجاد رویه‌های خاص در زندگی سیاسی خویش کرده بودند. دختر بزرگش برمه و پسر بزرگش آیدار، که تاکنون نقش خود را به صورت غیررسمی و چشمگیری در عرصه سیاست و تجارت تثبیت کرده بودند، تصمیم گرفتند به مجلس راه پیدا کنند تا نقش خود را در فعالیتهای پشت پرده رسمی کنند. برمه یک حزب طرفدار حکومت، «آلگافر قیزستان»، ترتیب داد تا بر انتخابات تسلط یابد و از کنترل سیاسی خانواده آقایف

اطمینان حاصل کند حتی اگر مرحله ریاست جمهوری وی به پایان رسیده باشد. بقیه فامیل و دوستان نزدیک نیز به رقابت پیوستند.

آقایف همواره از نظر تاکتیکی یک سیاستمدار درجه یک بود. در هر حال، سیستم انتخاباتی جدید که به گونه‌ای طراحی شده بود تا کنترل خانواده را بر مجلس راحت‌تر کند، یک اشتباه بود.^(۳) در سایه قوانین جدید، احزاب تقریباً نقشی نداشتند. (آنها تنها ۱۸٪ نامزدها را معرفی می‌کردند) و بقیه رقابت‌ها بر پایه موضوعات امرار معاش داخلی صورت می‌گرفت.

سیستم به اشخاص بانفوذ محلی دلگرم بود نظیر تجار و رهبران غیررسمی که برخی از آنها به گونه‌ای با گروه‌های جنایتکار رابطه داشتند. زیرا که اطمینان داشت خویشاوندی و روابط طایفه‌ای عناصر کلیدی محسوب خواهد شد. تجار محلی که در حسن شهرت برخی از آنها تردیدهایی وجود داشت، امیدوار بودند که علیه برخی از چهره‌های بانفوذ جناح مخالف به رقابت بپردازند با این امید که پول نقش بهتری را در میان رأی‌دهندگان نسبت به آرمانهای رقبا بازی خواهد کرد. همچنین تقسیم نواحی انتخاباتی به صورت ناعادلانه، شدیداً به چشم می‌خورد. نقشه حوزه انتخاباتی که توسط کمیسیون مرکزی انتخابات بنا نهاده شده و توسط مجلس تأیید شده بود، طوری طراحی شده بود تا اطمینان حاصل شود که نامزدهای خاص از علائق خانوادگی سود خواهند برد.

این سیستم به یک اشتباه فاحش تبدیل شد. به‌ویژه در حوزه‌های انتخاباتی تک نماینده تقریباً تمام نامزدها توانستند هزار نفر از طرفدارانشان را به خیابانها بیاورند و در طول رقابت انتخاباتی مخالفت‌های زیادی به‌وجود آمد. نامزدهایی که معتقد بودند رأی‌گیری غیرمنصفانه بوده توانستند دوستان، افراد فامیل و همسایگان حامی خود را به حرکت در آورند.

کاهش تعداد صندلی‌های مجلس از ۱۰۵ به ۷۵، در مجموع موجب رقابت بسیاری از بزرگان علیه یکدیگر شد. در نتیجه بسیاری از بازیگران مهم عرصه سیاست از مجلس کنار گذاشته می‌شدند و تقریباً مسلم بود که آنان (بدون در نظر گرفتن رأی‌دهندگان عادی) از نتیجه انتخابات راضی نخواهند بود.

مشکلات طولانی مدت ناشی از فساد و رشوه‌خواری، تحلیل قوای اقتصادی جامعه و حکومت ناکارآمد از مدت‌ها قبل موجب شده بود اکثریت جامعه مخصوصاً قشر فقیرتر و به‌ویژه

محافظه کاران جنوب، به مخالفت با آقایف بپردازند. نقش خانواده و ممانعت جدی از شرکت بسیاری از اشخاص مؤثر در جریان سیاسی قبل از انتخابات، نگرانی جدی در میان بزرگان ایجاد کرد. اما خانواده ریاست جمهوری معتقد بودند که این کار می تواند انحصار را در سیاست و قدرت اقتصادی برایشان حفظ کند. به این خاطر که تا حدودی در محاسبه قدرت مخالفین دچار اشتباه شده بودند.

۲. انتخابات مجلس

الف) حزب مخالف

رضایت خاطر رئیس جمهور و خانواده اش قابل درک بود. بخشی از اتحاد رسمی گروههای مخالف در سپتامبر ۲۰۰۴ صورت گرفته بود، زمانی که یک ائتلاف جدید با نام «حرکت مردم قرقیزستان» نخست وزیر سابق، قورمان بیگ باقی اف را به عنوان رهبر موقت پذیرفت.^(۴) در اواخر اکتبر دو تن از نمایندگان مجلس آلفتیناپروونکو و علیشر عبدیمومونف و وزیر سابق آموزش و پرورش اشینگول بلجور اوا به گروه جدید پیوستند.^(۵) با این همه جناح مخالف شاخه شاخه باقی ماند و بهترین و شناخته شده ترین رهبر آن یعنی فلیکس قولف در زندان ماند. زمانی که رزا اتانبا اوا، وزیر امور خارجه سابق و سفیر در آمریکا و انگلیس به کشور بازگشت و در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۴، ایجاد یک حزب مخالف جدید با نام «آتا - جورت»، به همراه نمایندگانی نظیر دورنیک سویربااف، اداهان مادهارف و عمریک تکبایف را اعلام کرد، مخالفین رهبر قوی دیگری پیدا کردند.^(۶) «آتا - جورت» یک تفاهمنامه همکاری با «حرکت مردم» به امضاء رساند تا یک سیاست هماهنگ را برای حرکت به سوی انتخابات مجلس دنبال کند.^(۷) بر خلاف این تفاهمنامه رسمی، شخصیت های جناح مخالفین به ایجاد دستور جلسه های متفاوتی ادامه دادند، در حالی که تلاشهای کمی برای ایجاد یک لیست نامزدهای مشترک صورت گرفت.

یکی از رهبران حزب مخالف اعتراف می کند که:

«با کمال صداقت می گویم، ما، حزب مخالفین، هرگز یک نشست واقعی با یکدیگر نداشتیم. هرگز بحثی نبود، هیچ کس در مورد مشکلات جدی صحبت نمی کرد، مثلاً در

مورد ریاست جمهوری یا برنامه‌هایمان. ما در مورد یک رهبر واحد صحبت نمی‌کردیم».^(۸)

تفاوت‌های شخصی دیرپا و شکاف بین چهره‌های قدیمی و افرادی که اخیراً به حزب پیوسته بودند در طول مبارزه انتخاباتی حزب را دچار مشکل ساخت. شانس ایجاد یک لیست واحد در ژانویه ۲۰۰۵ آسیب دید، زمانی که به برخی از نامزدها اجازه نام‌نویسی داده نشد که این برای رد صلاحیت دیپلمات‌هایی صورت گرفته بود که در خارج از کشور کار کرده بودند. این مانعی شد برای افرادی نظیر اتانباوا که قصد داشت در حوزه انتخاباتی دانشگاه بیشکک علیه برمه آقایوا حضور پیدا کند. زمانی که لیست نامزدها به پایان رسید، جناح مخالف مدعی شد که آنها ۲۵ صندلی از مجموع ۷۵ صندلی را به دست خواهد آورد. در حالی که حتی مشخص نبود ۲۵ نامزد داشته باشند.

ب) رقابت انتخاباتی

اکثر نامزدها از میان تجار بودند که برخی از آنها عهده‌دار پست‌های اداری محلی نیز بودند. آنهایی که تصور می‌کردند شانس بهتری دارند کسانی بودند که پول داشتند و یا دارای ارتباطی بودند که به حوزه انتخاباتی آنها از نظر مادی کمک می‌کرد. کمک حکومتی نیز مهم بود اگرچه هنوز برای حکومت این مهمتر بود که از حضور یک نامزد جلوگیری به عمل نیاورد. نامزدها قول می‌دادند که برج بسازند، جاده‌ها را گسترش دهند و به نوسازی مدارس بپردازند. یعنی تمام کارهایی که یک دولت باید انجام دهد. تنها ضعف آن این بود که مردم نامزدها را متمایل به عمل ببینند. اکثر نامزدها مستقیماً هزینه قابل توجهی را برای بدست آوردن حمایت‌کننده از بین بزرگان محلی و خرید آرای مردم صرف کردند. بقیه برای کنار کشیدن رقبا مبالغی را به آنها پرداختند. تعداد بسیار کمی توانستند بدون هزینه قابل توجهی انتخاب شوند یعنی تنها مشهورترین رهبران جناح مخالف توانستند انتظار پشتیبانی به خاطر خصوصیات شخصی خود داشته باشند. این موجب شد که کسانی که غلبه جناح مخالف بر حکومت را کافی می‌دانستند ناامید شوند. یک عضو مؤثر که در انتخابات شکست خورد، توضیح می‌دهد:

پول و منابع اجرایی^(۹) تعیین‌کننده همه چیزند. پول به سادگی طرفداران مرا مثل آب،

چارو کرد. حتی در روز انتخابات، رقیب من دویست تا هزار صوم (معادل ۵ تا ۲۵ دلار) به رأی دهندگان پرداخت. رأی دهندگان مستقیماً از من پرسیدند: «شما به ما چه خواهی داد؟» من در مورد برنامه‌ام صحبت کردم و آنها گفتند: «ما اینها را پانزده سال است که می‌شنویم». مردم ما خود را برای ۱۰ صوم خواهند فروخت. اما ما آنها را مانند خودمان ساختیم.^(۱۰) باقی‌اف که در زمان آقایف نخست وزیر بود، از وسعت کارهایی که حکومت علیه او انجام داده بود تکان خورده بود: «من در حکومت کار می‌کردم و کاملاً از آنچه «منابع اجرایی» نامیده می‌شد آگاه بودم. اما حتی من هم از شدت فشارها آگاه نبودم. آنها حتی یک بهمن مصنوعی ایجاد کردند تا از رفتن من به حوزه انتخاباتی‌ام جلوگیری کنند.»^(۱۱)

همچنین نامزدهای مستقل می‌بایست با یک رسانهٔ یک طرفه مبارزه می‌کردند: تلویزیون دولتی خصوصاً، حملات خصمانه‌ای داشت. تنها رسانهٔ مستقل قابل قبول برای عموم «آزاتیک» (راديو آزادی) بود که توسط آمریکا حمایت می‌شد، همچنین سرویس قرقیزی BBC، که هر دو به صورت گسترده‌ای شنونده داشت. چندین روزنامهٔ مخالف روسی زبان به چاپ خود در بیشکک ادامه دادند مخصوصاً MSN. اینترنت و پست الکترونیکی نیز نقشی را ایفا می‌کردند که اگرچه دسترسی بسیار محدود بود.^(۱۲)

رئیس کمیسیون مرکزی انتخابات سلیمان ایمان‌بیاف مکرراً مدعی می‌شد که انتخابات آزاد و منصفانه است و با برخی از درخواست‌ها از سوی سازمانهای بین‌المللی برای استفاده از تغییرات فنی شامل استفاده از جعبه‌های رأی شفاف و استفاده از جوهر مخصوص برای جلوگیری از چند بار رأی دادن موافقت کرد. یک کد انتخاباتی اصلاح شده نیز روشهای سنتی دست بردن در آراء را مشکل‌تر کرد.^(۱۳) ایمان‌بیاف ادعا کرد که بر خلاف انتخابات پیشین، نامزدها در زمینه‌های بی‌اساس رد صلاحیت نخواهند شد.^(۱۴)

در هر حال، یک هفته قبل از انتخابات، نامزدها در دو حوزهٔ انتخاباتی (ناحیهٔ تن و ناحیه تیوپ) در ایالت ایسیک کول و ایالات کوچکورونارین، نام‌نویسی نشدند. در تیوپ، سدیر جباروف، به وسیله یک دادگاه محلی در مقابل خواهر مریم آقاییوا، اوگن عیسی‌یوا، نام‌نویسی نشد و در تن، ملیف برکنار شد و در کوچکور، اکیلیک جباروف (ارتباطی با سدیر جباروف ندارد) مانند دو نفر قبل، در رقابت با رئیس حزب کمونیست سابق، تورد کون

اوسوبعلیف، نام‌نویسی نشد. در تمام این حالات دادگاه‌های محلی با استناد به مدارک مضحکی مبنی بر خرید آراء توسط این افراد رأی صادر کرده بودند.

طرفداران نامزدهای نام‌نویسی نشده به مخالفت پرداختند و جاده‌ها را در نواحی تَن و تیوپ بند آوردند و منتظر تقاضای فرجام دادگاه عالی شدند. پیروان آکیلک جباروف جاده‌ها را در کوچکور بسته نگه داشتند و ترافیک را در جاده اصلی چین متوقف کردند. هزاران نفر در مرکز کوچکور تظاهرات کردند. هیچ‌گونه مداخله‌ای از سوی پلیس نشد، در واقع تقریباً هیچ نشانه‌ای از نیروهای دولتی نبود. مخالفان کوچکور، فرماندار ناحیه را در خارج از شهر تعقیب کردند. ظاهراً او با پریدن از روی حصار فرار کرده بود. مردان جوان عضو جبهه مخالفین می‌گویند: «می‌دانید، او یک ورزشکار است، او نسبت به ما خیلی سریع بود».^(۱۵) با همان سرعتی که قوای دولتی نابود شدند و مخالفین خیابانها را گرفتند، وقایع فوریه و مارس نیز تکرار شد.

دادگاه عالی مجدداً به سدید جباروف در تیوپ صلاحیت داد اما در کوچکور و تن تصمیمات علیه نامزدهای نام‌نویسی نشده پیش رفت. با اینکه تقریباً هیچ‌گونه مدرک مهمی علیه آنها وجود نداشت. این اولین مورد از سری آراء مشکوک قضایی بود که اعتبار دستگاه قضایی را زیر سؤال برد آکیلک جباروف از طرفدارانش خواست تا جاده را باز کنند اما از آنها درخواست کرد علیه سایر نامزدها رأی دهند.^(۱۶)

اقدام علیه افراد جناح میانه‌رو نظیر آکیلک جباروف و ملیف حتی افراد وابسته به حکومت نظیر سدید جباروف، نخستین نشانه آن بود که حکومت ناآگاهانه، از نخبگان جدا شده و حمایت‌کنندگان خود را به سرعت از دست می‌دهد. تعجب بیشتر از رد صلاحیت شدن جین بکف، از افراد مورد علاقه خانواده ریاست جمهوری بود. وی قبل از نامزد شدن برای مجلس، صاحب منصب کلیدی ریاست کمیته دارایی دولت بود.

جین بکف آشکارا توسط خانواده آقایف کنار زده شد به این دلیل که او سدره خواهر مریم آقایوا در حوزه انتخاباتی تالاس شده بود. او در طول مبارزه انتخاباتی فشار جدی حکومت را تجربه کرد. اما هنگامی که او صدها مخالف را برای محاصره دادگاه محلی آورد، تلاش برای برکناری وی در محاکمات مختلف باشکست مواجه شد، و او به یک سیاستمدار مخالف تبدیل شد. «من عضو یک حلقه نزدیک به خانواده آقایف بودم، اما بعد از آنچه آنها پس از شرکت من

در انتخابات، با من کردند، دیگر هرگز با آنان یا حکومت کار نخواهم کرد. آنها مرا ساختند و سپس به حزب مخالف دادند» (۱۷)

مخالفت حتی از یک منبع غیرمتعارف نیز نمایان شد، جنیشبک نظرعلیف، یک روانپزشک قرقیز که با روش‌های منحصر به فرد معالجهٔ اعتیاد به دارو، شهرت جهانی (و ثروت، قابل توجهی) بدست آورده بود. در ۲۳ فوریه ۲۰۰۵ یک نامهٔ سرگشاده در MSN چاپ کرد که در آن گفته بود قرقیزستان را ترک خواهد کرد و کلینیک پزشکی خود را نیز به همراه خواهد برد تا زمانی که آقایف از کار برکنار شود. ورود او به عرصهٔ سیاست در اوج سالهای شکست رژیم بود. او مدعی شد که آقایف هرگز شهرت او را دوست نداشته است. حالا او اطمینان حاصل کرده بود که آنها با ید برکنار شوند:

«من می‌خواهم به مخالفین رژیم آقایف کمک کنم. من می‌توانم پنجاه هزار جوان را برای تظاهرات جمع کنم» (۱۸)

اعلامیهٔ او نه تنها تصویر آقایف را به‌طور قابل قبولی در داخل کشور دچار خدشه ساخت بلکه او بعدها از ثروت و نفوذ خود برای به راه‌اندازی تظاهرات علیه حکومت استفاده کرد. رزاتانبا او می‌گوید:

«من چندین ملاقات زیرزمینی با نظرعلیف در هفته‌های نزدیک به انقلاب داشتیم، زمانی که هر دوی ما مخفی شده بودیم. او برای جناح مخالفین بسیار سودمند بود. مشکل این بود که برای ما به حرکت درآوردن مردم در سرتاسر کشور بسیار سخت بود. روشنفکران فرهنگی همه تمایل به حمایت از آقایف بودند. از سوی دیگر، نظرعلیف با دستورات واقعاً تکان‌دهنده به سوی ما آمد. او چهره‌های کاملاً مد روز دارد بنابراین در میان نسل جوان نفوذ زیادی داشت» (۱۹)

برای اولین بار جناح مخالف حمایت واقعی از سوی بزرگان سیاسی و فرهنگی بدست آورده بودند و برای نخستین بار متحدان خانوادگی از آقایف فاصله می‌گرفتند. «آلگاقرقیزستان» که در آغاز مدعی بود تمام ۷۵ حوزهٔ انتخاباتی را بدست خواهد آورد رسماً تنها ۱۸ نامزد معرفی کرد. بیشتر اعضاء ترجیح دادند که به صورت مستقل عمل کنند، زیرا نگران شده بودند که رابطهٔ نزدیک با حزب ریاست جمهوری به آنها صدمه خواهد زد.

حکومت مخالفت‌های اولیه در کوچکور و ایسیک کول را جدی نگرفت و تلاش کمی برای

حل مسئله کرد. اما حقیقت این بود که آنها در شمال قرار داشتند که به طور سنتی با ثبات تر از جنوب بود و این می‌بایست یک هشدار برای حکومت می‌بود. بجای مصالحه، حکومت به افزایش فشارها بر جناح مخالف پرداخت که اکنون بر رسانه‌ها تمرکز یافته بود. در اواخر فوریه برق چاپخانه‌های بیشکک که به طور مستقل از سوی آمریکا حمایت می‌شدند قطع شد، آشکارا برای اینکه روزنامه‌های مخالفین نظیر MSN را متوقف کنند. «آزاتیک» (راديو آزادی) نیز در اکثر نقاط کشور بسته شد، درست قبل از دور اول انتخابات.

ج) رأی‌گیری

روز انتخابات، ۲۷ فوریه ۲۰۰۴، با آرامش طی شد. در کوچکور طرفداران آلیکبک چپاروف در یک شورش بی‌سابقه، علیه تمام نامزدها رأی دادند. براساس قانون، انتخابات در کوچکور می‌بایست دوباره انجام می‌شد. نتیجه شگفت‌انگیز دیگر شکست برمه آقایوا، علی‌رغم فشارهای شدید بر دانشجویان برای رأی دادن به وی، در دور اول مقابل بلت ماریف روزنامه‌نگار بود. (۲۰)

کشیده شدن اکثر رقابت‌ها به دور دوم، واقعی بودن رقابت را نشان می‌داد. تنها ۳۱ حوزه انتخاباتی از مجموع ۷۵ حوزه مستقیماً به پیروزی دست یافتند که اکثراً تجاری بودند که توسط آقایف حمایت می‌شدند. تنها قویترین نامزدهای مخالفین از دور اول بیرون آمدند بخصوص عظیم بیک نظروف در ناحیه‌ی اکسی. در هر حال افراد بسیاری از دور خارج شدند.

انتخابات با تعداد ناظران بی‌سابقه‌ای به نمایش درآمد ائتلاف سازمان غیردولتی «برای دموکراسی و جامعه بشری» هزاروهفتصدوسی و پنج نفر را به کار گرفت و در هر شعبه اخذ رأی برای هر نامزد ناظرانی وجود داشتند. سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE)، صدوهفتادوپنج ناظر داشت و سایر سازمانهای غیر دولتی بین‌المللی نیز مأمورانی را اعزام کردند. همچنین ناظرانی از سوی منابع گوناگون طرفدار حکومت شامل سازمانهای مستقل مردمی و چین که از قبل در قرقیزستان ناشناخته بودند، نیز حضور داشتند. (۲۱)

نماینده سازمان امنیت و همکاری اروپا اعلام کرد انتخابات رقابتی‌تر از دوره‌های قبل است اما از «رد صلاحیت نامزدها، دخالت در کار رسانه‌های مستقل، خرید آراء و سطح پایین

اعتماد نامزدها و رأی‌دهندگان به دستگاه‌های قضایی و انتخاباتی^(۲۲) انتقاد کرد. نماینده کشورهای مستقل مشترک‌المنافع گفت که انتخابات آزاد و منصفانه بوده است و هیچ‌یک از مشکلات جزئی تأثیری بر نتایج نداشته است.^(۲۳)

مخالفت‌ها به سرعت آغاز شد. در ۲۸ فوریه ۲۰۰۵ جمعیتی بالغ بر سه هزار نفر در حوزه انتخاباتی اروان جمع شدند تا علیه ادعای تخلف محمدجان ممسدیدف، رئیس دانشگاه اوش قرقیز - ازبک که بیشترین آراء را کسب کرده بوده تظاهرات کنند. آنها جاده اصلی اروان - اوش را تا روز بعد بستند. تا زمانی که دادگاه ناحیه اروان شرایط را پذیرفت.^(۲۴) در ۲ مارس، چهارصد نفر در ناحیه انتخاباتی کوگارت در ناحیه جلال آباد با اقدامات صورت گرفته علیه نامزد حزب مخالف جوسوپیک جینبکف مخالفت کردند.^(۲۵) در ۴ مارس، سه هزار نفر از طرفداران دورنیک سدیربایف، از شخصیت‌های جناح مخالف، جاده اصلی اُش - بیشکک را در حوزه انتخاباتی نوکن در استان جلال آباد بستند.^(۲۶) در نارین، طرفداران افشین بای قدیربکف، که در دور اول به دلایل نامعلوم رد صلاحیت شده بود، جاده اصلی به چین را بستند.^(۲۷)

هسته تمام مخالفت‌های صورت گرفته را حزب مخالف تشکیل نمی‌داد. در اوش طرفداران دوران صابروف که از تجار محلی قدرتمند بود با صدنفر از طرفداران پلوتبیک تلونوف رئیس پلیس شهر درگیر شدند. در حوزه انتخاباتی قره‌سو، آرپ تلونوف علیه رقبیش بایشین یوسیف که دانش‌آموزان دبیرستانی را برای انداختن رأی غیابی، آورده بود، شکایت کرد.^(۲۸) یوسفاف از نامزدهای طرفدار حکومت بود اما تلونوف از خویشاوندان بایمان ارکینبایف، نماینده مجلس و تاجر، که به عنوان یکی از ثروتمندترین مردان جنوب مشهور بود، محسوب می‌شد. وی به سختی یکی از رهبران قدیمی جناح مخالف محسوب می‌شد.^(۲۹)

این رقابت اختلافها را بین ارکینبایف و خانواده ریاست جمهوری وخیم‌تر کرد. در این مسیر جناح مخالفین به سرعت طرفداران مؤثری را در بین اشخاص بانفوذی که با حکومت و آقایف مخالف شده بودند، اما از اعضای حزب دموکرات مخالفین دور بودند، بدست آوردند. مدتی بعد ارکینبایف مدعی شد که مبارزینی را از مدرسه هنرهای رزمی خود برای حفاظت از طرفداران تلونوف در تظاهرات فرستاده است.^(۳۰) خود ارکینبایف، در حقیقت بدون هیچ مخالفتی با نودوپنج درصد آراء در دور اول رأی‌گیری، در ناحیه انتخاباتی اوش برنده شد.^(۳۱)

اکثر مخالفت‌ها بدون زدو خورد بود. اما در چهارم مارس در حدود هزار نفر از طرفداران یوسف بیگف، برادر رهبر حزب مخالف، به همراهی سایر نیروهای مخالف کنترل ساختمان فرمانداری را در جلال‌آباد بدست گرفتند. بیش از صد نفر از مخالفین ساختمان را برای دو هفته اشغال کردند بدون آنکه مقامات قادر باشند یا بخواهند کاری انجام دهند. این مرحله مهمی در الگوی مخالفت‌ها بود و مخالفین به توسعه ساختارهای نیروی برابر در سایر نواحی اقدام کردند. (۳۲)

در دور دوم انتخابات در ۱۳ مارس ۲۰۰۵ تخلفات بیشتری از دور اول صورت گرفت. شاید برای اینکه رقابت حادث‌تر بود و ناظران بین‌المللی کمتری حضور داشتند. (۳۳) هنگامی که نتایج اعلام شد، سرعت معلوم شد که بسیاری از رهبران سرنوشت‌ساز حزب از دور خارج شده‌اند. قورمان بیگ باقی‌اف، حوزه انتخاباتی‌اش را از دست داد و رهبر مردمی ادامان مدوماروف نیز برنده نشد. بقیه نتایج نیز بحث‌انگیز بود.

برمه آقایو در حوزه انتخاباتی‌اش در بیشکک برنده شد اگرچه ادعای جدیدی مبنی بر تقلب وی وجود داشت. چند نماینده مجلس حزب مخالف برنده شدند نظیر دورانبک سدیربایف، عمریک تکبایف و بلوتبک شرنیازف. اما جالا توجهات بر نتایج معطوف نشده بود بلکه بر رشد مخالفت‌ها در جنوب، در تالاس و سایر نقاط بود.

۳. اغتشاش عمومی

مخالفت‌های اولیه به خاطر موضوعات محلی صورت می‌گرفت و اکثراً توسط طرفداران نامزدهای منفرد هدایت می‌شد. در کوچکور، نارین، تالاس و جنوب، یعنی کسانی که قربانی رد صلاحیت یا تخلف انتخاباتی واضح شده بودند.

اما بتدریج که حزب مخالف گسترش و عمق بیشتر می‌یافت، موضوعات ملی در دستور کار قرار گرفت و در درجه اول، برکناری آقایف از ریاست جمهوری مورد توجه واقع شد.

الف) جنوب

دو نتیجه مشابه، مخالفان را فوراً عصبانی کرد. در اوزگو (ناحیه اوش) طرفداران آداهان

مادوماروف ساختمان فرمانداری را تصرف کردند تا کمیسیون انتخاباتی را مجبور کنند که وی را برنده اعلام کند. طرفداران مارات سلطائف در حوزه انتخاباتی آلائی جاده اصلی اوش را پس از اطلاع از شکست وی بستند. مشابه چنین مخالفتی در ۱۴ مارس در تالاس شکسته شد، که در آنجا پنج هزار نفر از طرفداران نامزد شکست خورده روشن جینبکف جاده‌ها را بستند در مقابل ساختمانهای حکومتی به مخالفت پرداختند و فرماندار و سایر کارکنان را برای ۲۴ ساعت گروگان نگه داشتند.

رقابتهای فشرده به داخل دادگاهها و کمیسیون مرکزی انتخابات کشیده شد و هفته‌ها به طول انجامید. اما اثر اولیه آن هجوم هزاران نفر از رأی‌دهندگان ناراضی به داخل خیابانها بود. بتدریج جناح مخالف شروع به بهره‌برداری از این عدم رضایت عمومی کردند. در ۱۵ مارس رهبران حزب از جمله باقی‌اف، اتابناوا، بکتور آسانوف و بکنظروف برای قورولتای (ملاقات مردمی سنتی) در جلال‌آباد جمع شدند. (که در آنجا مخالفین هنوز ساختمان فرمانداری را تحت کنترل داشتند). مشارکت‌کنندگان برای برکناری آقایف و دوباره برگزار کردن انتخابات فرا خوانده شدند.

قورولتای یک انجمن هماهنگ‌کننده برای اتحاد ملی انتخاب کرد. نامزد سابق، یوسف‌بیک جینبکف، به عنوان رئیس و حاکم مردمی جلال‌آباد^(۳۴) انتخاب شد. اما رهبران واقعی باقی‌اف و دیگر شخصتهای حزب نظیر رهبران غیررسمی محلی بودند مانند بایامان اِرکینبایف که پیشنهاد همکاری داده بود. شرکت‌کنندگان در قورولتای، اقدام به برداشتن تصاویر آقایف از تابلوهای شهر کردند.

مرحله بعدی در اوش بود که در ۱۸ مارس مخالفان ساختمان فرمانداری را گرفتند و در بیست و یکم مارس جلسه‌ای برگزار کردند که در آنجا یک رهبر اصالتاً از یک به نام «انورار تیکف» به عنوان حاکم مردمی انتخاب شد تا مشارکت از یک‌ها را در جناح مخالفین قطعی کند.^(۳۵) این بدان معنی بود که حاکمیت یکسان در هر دو شهر جنوبی وجود دارد که خود یک موضعگیری واضح در برابر کنترل رژیم در کشور بود. از تظاهراتها حمایتهای مردمی به عمل آمد به ویژه در میان رأی‌دهندگان روستایی. این در مورد طرفداران انورار تیکف و دواشینگول چتونوف در اوش به وضوح دیده می‌شد. رأی‌دهندگان نواحی قره‌سو و قره - کولجا هم زیاد بودند. انگیزه‌های آنها

بیش از حمایت از نامزدهای منفرد بود:

«ما اینجا آمده‌ایم نه فقط برای شکست نامزد انتخاباتی خویش بلکه به خاطر انتخابات ساختگی و تا هنگامی که آقایف در قدرت است هرگز انتخابات صادقانه نخواهد بود.» (۳۶)

سازمان دهنده‌های اصلی کمکها نامزدها بودند که علاوه بر آن به تهیه غذا و حمایت‌های دیگر نیز می‌پرداختند.

از سوی سازمانهای غیردولتی حمایت شده از سوی غرب و سایر سازمانهای خارجی کمک کمی صورت می‌گرفت، در حالی که حکومت مدعی بود آنها به وجود آورنده انقلابند. اقلیت محدودی، به‌ویژه در شهرها از ذوق و شوق کمی برخوردار بودند. دانشجویانی که در میدان مرکزی اوش شاهد ماجرا بودند گفتند: «هیچ چیز تغییر نخواهد کرد». یک کارگر اضافه کرد: «من به مخالفین اعتمادی ندارم ظرف مدت پنج سال آنها دقیقاً مانند رژیم کنونی عمل خواهند کرد، آنها تنها می‌خواهند قدرت را بدست بیاورند.» (۳۷)

مقامات از قدرت غیرمنتظره مخالفین تکان خورده و گیج شده بودند. در شب یورش به فرمانداری اوش آنها نشستند و در انتظار اتفاقات ماندند. «آنها جمعه علی‌یف [وزیر حمل و نقل و دوست مورد اعتماد آقایف] را به اینجا فرستادند، او یک ماه است که در اداره فرمانداری نشسته است و نمی‌تواند مشکلی را حل کند حتی نمی‌تواند مذاکرات را با مردمی که در میدان هستند، هدایت کند.» (۳۸)

سایر مقامات فهمیدند که تاکنون قدرت خود را از دست داده‌اند. «ما سعی می‌کردیم مردم را آرام کنیم ولی آنها به ما اعتماد نداشتند. آنها تنها به نامزدهای (مجلس) خودشان اطمینان داشتند.» (۳۹) سرانجام در ۱۹ مارس نیروهای امنیتی (اکثراً نیروهای ویژه، اسپتزنز) با یورش به ستاد فرماندهی اشغال شده در اوش و جلال‌آباد به ماجرا خاتمه دادند. مخالفان زخمی شدند ولی از سلاح گرم استفاده نشد. در یک بازنگری این یک نشانه از مرحله اساسی تری از انقلاب بود. در جلال‌آباد پلیس برای مدت زیادی ساختمان فرمانداری را تحت کنترل نداشت. صبح روز بعد بیش از ده‌هزار نفر مجدداً آنجا را گرفتند و اداره پلیس محلی و سایر ساختمانهای دولتی را آتش زدند. پلیس به نشانه هشدار شلیک کرد ولی سپس فرار کردند و شهر را به صورت کامل در اختیار مخالفین قرار دادند که آنها به سرعت فرودگاه را اشغال کردند تا از پرواز نیروهای

جدید حکومتی جلوگیری کنند. این مرحله کاملاً خارج از کنترل حزب مخالف به نظر می‌رسید. مردان جوان با بمبهای بنزینی و باتوم خیابانها را تحت کنترل داشتند. به زودی اتفاقات مشابهی در خارج از اوش صورت گرفت که کنترل جنوب کاملاً در دست مخالفین افتاد. در تمام مدت مشخص نبود که چه کسی مخالفان را سازماندهی می‌کند. در مورد کارهای صورت گرفته نوعی خودجوشی وجود داشت که حزب رسمی مخالفین را پشت سر می‌گذاشت.

از بعضی جهات انقلاب در جنوب نسبت به آقاییف در بیشکک نوعی حکومت مردمی بود. مردم محلی کارگزاران بیشکک را با نمایندگان خود عوض کردند. در حالی که بعضی از آنها وقت کمی برای رویه‌های دموکراتیک یا ظرافتهای انتخاباتی داشتند. دموکراسی در این احساس بود که حکومت به مردم بازگردانده شود اما به نظر می‌رسید که تأکید بیشتر بر سنتی بودن ارزشهای جنوبیان است.

مشکلاتی که نیروهای جدید را برای مدتی فرا می‌گیرد نمایان شدند. در جلال‌آباد آنها از تجار و اقلیت‌های محلی درخواست حمایت کردند برخی از تجار مقاومت کردند. یکی از آنها می‌گوید: «چگونه آنها از قدرتمندان قبل بهترند در حالی که ما را وادار به دادن پول می‌کنند» (۴۰). گروههایی از تجار بازار به میدان آمدند و اعلام کردند از انقلاب حمایت می‌کنند و کمکی بالغ بر هزار سوم (۲۵ دلار) را پیشنهاد کردند. یکی از آنها می‌گوید: «ما چه می‌توانستیم بکنیم؟ نمایندگان قدرت جدید به بازار آمدند و از ما پرسیدند: آیا شما با مردمید یا برخلاف آنها؟» (۴۱). اکثر مخالفت‌ها و حتی مصادره‌ی ساختمانها و آشوبهای جلال‌آباد بدون زدوخوردهای شدید صورت گرفت. گزارشهایی از غارت وجود داشت گرچه بسرعت جلوگیری شد. به نظر می‌رسید که اکثر مردم از تغییرات حمایت می‌کنند.

اگرچه تا حدی نگرانی میان نیروهای پلیس و مقامات دولتی به سبب انتصابهای جدیدی که بدون ارجاع به بیشکک صورت می‌گرفت، دیده می‌شد. با در دست گرفتن اوش و جلال‌آباد، نیروهای مخالفین برای مرحله‌ی بعد به آرامی به سوی بیشکک حرکت کردند.

ب) بیشکک

پایتخت به‌طور چشمگیری آرام مانده بود. در شهر اجتماعات کوچکی از مخالفین وجود

داشت اما نه به فراوانی آنچه در جنوب بود. سرانجام در ۲۳ مارس ۲۰۰۵، رئیس جمهور آقایف تصمیم به خط مشی سختگیرانه‌تری گرفت. وزیر داخلی و دادستان کل را به ترتیب با محافظه کارانی چون کنش‌بک دوشبایف و مورات سوتالینف عوض کرد. سوتالینف اعلام کرد که یک پرونده جنایی علیه باقی‌اف باز کرده است. در ۲۳ مارس، پلیس یک اجتماع پانصدنفره از مخالفین را که توسط گروه جوانان کل‌کل و نماینده حزب مخالف، بلوت ماریوف، سازماندهی می‌شد، در مرکز شهر بیشکک درهم شکست. چندین فعال دیگر نیز به سرعت دستگیر شدند. اما دیگر خیلی دیر بود. به وضوح مشخص بود که حکومت متزلزل شده است و تمام تلاش‌ها برای سازمان‌دهی مذاکرات به جایی نرسید. چلیپان باکاوا، دو روز به نتیجه سعی کرد تا برای از سرگیری مذاکرات با آقایف ملاقات کند ولی او از دیدن وی سر باز زد.^(۴۲) دیگران هم در صدد برقراری مذاکرات، در پشت پرده شدند. بعدها یکی از مذاکره‌کنندگان کلیدی اظهار داشت: «همه کسانی که در حلقه او بودند می‌دانستند که این وضع نمی‌تواند ادامه پیدا کند. اما حتی حس خودداری‌شان را نیز از دست بودند. آنها حتی با مذاکرات هم موافق نبودند. آنها تنها فکر می‌کردند، که خودشان یک دسته فرمانده برگزیده خدا هستند».^(۴۳)

سیاستمداران حزب مخالف در راه‌اندازی یک تظاهرات بزرگ در بیشکک در ۲۴ مارس به توافق رسیدند به این ترتیب که حمایت‌کنندگان را از نواحی مختلف جمع کنند و تلاش کنند تا طرفداران در داخل پایتخت را به حرکت درآورند. در صبح چندین هزار نفر در مقابل کلینیک پزشکی نظرعلیف در حومه بیشکک جمع شدند و سپس به سوی کاخ ریاست جمهوری سرازیر شدند. گروه بزرگی از طرفداران المازاتامبایف در میدان اصلی «آلا - تو» به آنها پیوستند.

مخالفان از گروه‌های مختلفی بودند، باقی‌اف، اوسن سیدیکف و بکنظروف طرفداران خود را آوردند، رزاتانباوا به فعالیتهای مربوط به جابجایی از جنوب کمک می‌کرد. جین بکف مردم را از تالاس آورد و جباروف از کوچکور، در حالی که طرفداران اتومبایف و ملیس ایشیمکانف از دهکده‌هایشان نزدیک پایتخت آمدند. کارگران بازارها که اکثراً جنوبی بودند به تظاهرکنندگان پیوستند. همچنین جوانانی از گروه‌های چون کل‌کل و مخالفانی از داخل شهر به درخواست نظرعلیف جذب تظاهرکنندگان شدند.

تظاهرکنندگان در میدان نزدیک ساختمان ریاست جمهوری جمع شدند در حالی که به

نظر می‌رسید برای یک تحصن طولانی آماده‌اند. فعالان کِل کِل برای تهیه غذا و چادر برای تحصن آغاز به کار کردند.^(۴۴) سیاستمداران حزب در جوی کاملاً آرام سخنرانی‌هایی کردند. پلیس تلاش کمی برای مداخله کرد تا زمانی که مردان جوان، به‌ویژه آنهایی که عصبانی بودند،^(۴۵) شروع به پرتاب سنگ به تظاهرکنندگان که تقاضای مصالحه کرده بودند، کردند.

تظاهرات در جوی ناآرام‌تر از سر گرفته شد. برخی از جوانان احساساتی پُرشور که دیگر حاضر نبودند به سخنرانی گوش دهند میدان را ترک کردند. فریادهای شادی از سوی مخالفینی که از اوش رسیده بودند به هوا خواست.^(۴۶) آنها مستقیماً از سمت عقب به طرف کاخ حرکت کردند. برخلاف درخواستهای رهبران حزب که آنها را به آرامش و پیوستن به تظاهرات دعوت می‌کردند، بسیاری از جوانان به آنها پیوستند. در خارج از کاخ بین پلیس و این دسته از جوانان درگیری پیش آمد. پلیس موفق شد مخالفان را دوبار به عقب براند ولی از آنجا که فرمان داشتند از اسلحه استفاده نکنند، متوجه شدند که نمی‌توانند کنترل اوضاع را حفظ کنند و فرار کردند. ظرف چند دقیقه، مخالفین در داخل محوطه کاخ بودند و بزودی داخل خود کاخ وارد شدند و کاغذها و صندلی‌ها را از پنجره‌ها به بیرون پرتاب می‌کردند. یک‌گردان متشکل از ۳۰ سرباز جوان به جلو حرکت داده شدند در حالی که توسط اعضای کِل کِل در میان جمعیت حفاظت می‌شدند. رهبران مخالفین برای در دست گرفتن اوضاع تلاش کردند. باقی‌اف رسید، اظهارات او برای آنچه اتفاق افتاده بود معنایی نداشت، از جمعیت تقاضا کرد تا دست از غارت بردارند و گفت کولف از زندان آزاد خواهد شد. در این مدت، مرکز تلویزیون دولتی تصرف شد و بیانیه حزب مخالف که مردم را به آرامش دعوت می‌کرد، پخش شد.^(۴۷)

در آن روز، آقایف و دیگران کاخ ریاست جمهوری را زودتر ترک کرده بودند. گزارش‌های ضدونقیض از این خبر می‌داد که آنها کشور را به وسیله هلی‌کوپتر ترک کرده‌اند، دیگران مدعی بودند که آنها در حالی که با ۷ ماشین اسکورت می‌شده‌اند به پایگاه نیروهای روسی در کانت رفته‌اند و از آنجا آقایف به روسیه رفته است. به نظر می‌رسید همسر و دختر و پسرش، برمه و آیدار نیز با او رفته‌اند. بعضی دیگر از اعضای رژیم نیز کشور را ترک کردند. بقیه زیاد خوش‌شانس نبودند. رئیس نهاد ریاست جمهوری بلوت جانوزاکف در داخل نهاد ریاست جمهوری به وسیله مردم دستگیر شد و قبل از آنکه خبرنگاران نجاتش دهند کتک سختی خورد. منشی مطبوعاتی

رئیس جمهور، عبدیل شگینوبایف و فرمانده عبدیگل چُتبایف، رئیس گارد ملی، نیز کتک سختی خوردند. کسانی که به کاخ یورش برده بودند و مردان جوانی که به آنها پیوسته بودند در شهر پرسه زدند به مغازه‌ها حمله کردند و به غارت پرداختند. محل‌های تجاری که تصور می‌شد توسط خانوادهٔ آقایف کنترل می‌شده است، شامل بعضی از فروشگاههای زنجیره‌ای مورد حمله واقع شدند، مانند برخی از فروشگاههای تجاری ترکیه. به نظر می‌رسید که سرمایه‌داران دیگر نیز باید از خسارهای رنج ببرند.

در روزهای بعد، نظم کمی در خیابانها دیده می‌شد، به همراه افزایش غارت مغازه‌ها. قولف در ۲۴ مارس از زندان آزاد شد و دخالت وی موجب آرام شدن اوضاع و جلوگیری از غارت بیشتر شد. اگرچه چندین روز طول کشید تا وضعیت امنیتی به حالت طبیعی بازگشت. قولف برای چند روز به نیروهای امنیتی دستوراتی داد و این در حالی بود که قبل از آنکه یک دستور اجرا شود تغییر می‌کرد.

رژیم سابق تلاش جدی برای بدست آوردن مجدد قدرت انجام نداد. این موضوع توسط نیروهای امنیتی و اکثر وابستگان سیاسی رها شده بود. برای چند روز ترسی ناشی از اعمال خشونت از طرف اعضای طایفه ریاست جمهوری در کمین بر ضد جناح مخالف وجود داشت. شاید کمین از معدود نقاطی بود که برکنارکنندگان رئیس جمهور در آنجا بیشتر با ترس روبرو شدند تا شادی. یک مقام محلی صحنه را این چنین توصیف می‌کند:

«ما در حیاط نشسته بودیم و پلو درست می‌کردیم. ما برای چند روز بود که چیزی نخورده بودیم... و ناگهان شنیدیم که [کاخ ریاست جمهوری سقوط کرد]. یکی از دخترها این مطلب را از اینترنت خوانده بود. ما این را باور نکردیم. مثل نوعی شوخی و فهمیدیم که واقعیت دارد. هیچ‌کس نمی‌خواست پلو بخورد. ما اشتهایمان را از دست داده بودیم.» (۴۸)

مقاومت در کمین به خیابانها کشیده شد. این وحشت وجود داشت که مخالفین از بیشکک به قلمرو آنها وارد شوند. در پایتخت مقامات جدید از این می‌ترسیدند که گروههایی از کمین بخواهند کنترل را مجدداً در دست بگیرند.

فلیکس قولف، رئیس دادگاه قانون اساسی، چلپان بانگ اوا و دیگران مذاکراتی را با رهبران کمین برای برگرداندن ثبات به اوضاع انجام دادند. (۴۹)

رهبر کمین، تمیریک آقمان علی‌یف به عنوان رئیس وزارت موقعیت‌های اضطراری گمارده شد، احتمالاً برای آنکه به نیروهای مخالف اجازه نگه داشتن قدرت را بدهد. (۵۰)

سرعت برچیده شدن حکومت همه را متعجب ساخت حتی رهبران حزب مخالف که خود را برای چندین روز تحسن در میدان شهر آماده کرده بودند. اگر نقشه از پیش تعیین شده‌ای وجود داشت، آنها از آن بی‌خبر بودند.

عکس‌العمل نیروهای امنیتی نشان می‌دهد که آنها مقاومت کمی در برابر مخالفین کرده‌اند. عده‌ای معتقدند که یک توافق غیررسمی وجود داشته است. اما هیچ مدرک محکمی برای این مدعا وجود ندارد. در نهایت رژیم بسیار ضعیف بود و توسط تمام وابستگانش رها شد. اگرچه این یک فروپاشی سریع را مسلم ساخت اما این بدان معنی هم بود حکومت جدید یک وضعیت هرج و مرج واقعی را به ارث برده است.

از بعضی جهات این بیشتر تلاش برای براندازی یک نظام بود تا یک انقلاب. در نهایت، رژیم آقاییف متشکل از کمتر از ده نفر بود. وقتی آنها کشور را ترک کردند جای آنها توسط گروه سردرگمی از مخالفین و برخی از مقامات سابق حکومتی گرفته شد که سعی می‌کردند اوضاع بی‌ثبات و خطرناک را نظم تازه‌ای ببخشند.

«حالا باید ثابت کنیم که ما قادریم دولت جدیدی را بسازیم. ما در ۲۴ مارس نشان دادیم جهانی که آنها در آن بودند ثباتی نداشت. ما آن را ظرف ۴۰ دقیقه سرنگون کردیم.» (۵۱)

۴. پس از انقلاب

الف) حکومت جدید

حزب مخالف طرحی کمتر از آن چه ضروری بود انجام دهد در دست داشت. در آن هنگام دو راه به نظر می‌رسید: یکی ادامه انقلاب، منحل کردن مجلس جدید و شروع تغییرات در نظام حکومتی با کمی توجه به نکات قانون اساسی و راه دیگر که بخصوص از سوی قوالب مورد قبول بود به رسمیت شناختن مجلس و تا آنجا که ممکن است عمل به قانون اساسی.

راه دوم انتخاب شد شاید بخاطر اینکه راه اول موجب اغتشاشات بیشتر و بخصوص مخالفت جدی با سرمداران جدید می‌شد. مجلس مردمی منحل نشد و قورمان بیک باقی‌اف را

به عنوان نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور موقت انتخاب کرد. سایر شخصیت‌های حزب از دور خارج شدند. کولف به عنوان هماهنگ‌کننده سرویس امنیتی انتخاب شد و او گفت که با سرمداران جدید کار نخواهد کرد.^(۵۲) در حقیقت او هرگز دعوت نشده بود. آنها حتی به سختی با او حرف می‌زنند. سایرین مانند اتامبایف و نظر علیف به سرعت از دور خارج شدند.

بنابراین، اولین شانس برای ایجاد یک حکومت ائتلافی از نیروهای حزب از دست رفت و باقی‌اف سرعت شروع به انتخاب کارمندان جدید کرد، ترکیبی از رهبران حزب و کارکنان اداری سابق. او برای کابینه خود از وابستگان رژیم سابق استفاده کرد. اوسن سیدیکیف، رئیس نهاد ریاست جمهوری شد و دوست سابق آقاییف، دستان سریگولن منشی حکومت شد. رزاتانباوا مجدداً وزیر امور خارجه شد. بلوجوراوا از ابتدا بر سر مقام خود به عنوان وزیر آموزش و پرورش بازگشت سپس به عنوان معاون نخست‌وزیر در امور نیازهای اجتماعی انتخاب شد. تاجر حزب، دانیار اوسنوف، معاون نخست‌وزیر در امور اقتصادی شد.

عظیم بیک بکنظروف به مقام دادستان کل گمارده شد و متصدی سابق این شغل، وزیر امور داخلی شد. با انتخاب تشتیمیرایتبایف، افسر KGB در دوره شوروی و رئیس امنیت سابق در زمان آقاییف به عنوان رئیس سرویس امنیت ملی (SNB) بسیاری از کسانی که نگران موضعگیری حکومت جدید در مسئله حقوق بشر بودند، ناامید شدند.

در حکومت جدید، اکثر افراد در رژیم قبلی مشغول به کار بودند. شادمانی اولیه حاصل از انقلاب با بازگشت کارکنان قبلی از بین رفت. دولت فاقد چهره‌های جوان بود با آنکه جوانان زیادی در مخالفت‌ها حضور داشتند. یک رهبر سرخورده حزب در این باره گفت:

«برای آنکه چیزی را به صورت بنیادی تغییر دهید نیاز دارید از جوانان استفاده کنید نه به خاطر آنکه آنها جوانند بلکه بخاطر آنکه این تنها راه است. اما حالا... این مانند اجتماع کمیته مرکزی حزب کمونیست است.»^(۵۳)

اطلاعات کمی در مورد انتصاب‌های جدید بود. علیشر صابروف نماینده مجلس از اینکه اغلب حتی کمترین جزئیات راجع به بیوگرافی افراد نیز از دست می‌رفته است، شکایت داشت.^(۵۴) حکومت جدید حتی متحد هم نبود. موقعیت باقی‌اف به عنوان رئیس‌جمهور موقت توانایی او را در شکل دادن به تیم حکومتی‌اش محدود می‌کرد. فراتر از همه آنکه، انتصاب‌های

جدید به شهرت او صدمه می‌زد، زیرا نشان می‌داد که دولت جدید توسط شاخه‌ای از قدرت پیشین اشغال خواهد شد. (۵۵)

بخشی از مشکل آن بود که رقابت برای ریاست جمهوری از هم اکنون گسترش می‌یافت. باقی‌اف برای اطمینان از حمایت نواحی مختلف و سران گروه‌های مختلف تلاش می‌کرد. آدامان مدومارف به بازگشت به حکومت ترغیب شده بود و متقاعد شد تلاش خود را برای ریاست جمهوری با پیشنهاد معاونت نخست‌وزیری آغاز کند. شهردار بیشکک، مرادبیک کریم قولف، که پیش از این از حمایت‌کنندگان حزب محسوب نمی‌شد، معاون اول نخست‌وزیر شد. پست قبلی او را حاکم سابق نارین که از تجار هم بود، عسگر بک سلیم بکف گرفت که در انتخابات بحث‌انگیز در ناحیه درگیر بود.

در جنوب هم برای در دست گرفتن قدرت جنگ وجود داشت، اکثراً خارج حدود قانون اساسی. شهرداران جدید اغلب بدون توجه به قانون انتخاب شدند. حاکم‌های جدید (رؤسای حکومت محلی) اکثراً به وسیله جمعیت زیاد حمایت‌کنندگان و یا «پیشنهاد» رهبران غیررسمی انتخاب شدند. بر سر محله بازار - گُرگُن در یک زمان چهار حاکم رقابت می‌کردند.

مشابه چنین انتصاب‌های «مردمی» در کارهای دولتی نیز صورت گرفت. نمایندگان نیروهای جدید درست ۵ دقیقه بعد از آنکه به کاخ ریاست جمهوری یورش برده شد، به شرکت سهامی عام «قرقیز نفت‌گاز» در کوچکور واقع در ناحیه جلال‌آباد رسیدند و مدیر جدید را معرفی کردند اعتراض مسئول آنجا عزیزبک آرکف که می‌گفت انتخاب مدیر جدید تنها توسط سهامداران صورت می‌گیرد توسط گروه تقریباً تهدیدآمیز انقلابیون نادیده گرفته شد. سرانجام هنگامی که کارگران از آرکف حمایت کردند آنها آنجا را ترک کردند. (۵۶)

در مایلی - سو نمایندگان جدید به شهردار گفتند: «ما اوضاع را در کنترل داریم و تو مورد احترام مردم هستی پس ما تو را بر سر پستت باقی می‌گذاریم. اما اگر مردم علیه تو باشند ما شهردار جدیدی انتخاب خواهیم کرد.» (۵۷) یک حاکم هم که گیج شده بود گفته است:

«در ابتدا یک گروه وارد اداره من شدند و خودشان را دولتمردان جدید معرفی می‌کردند. بلافاصله بعد از آنها گروه دیگری وارد شدند و دقیقاً همان حرف‌ها را زدند و هر دو گروه تصمیماتی در مورد شورای هماهنگ‌کننده و حاکم جدید گرفتند.» (۵۸)

اتفاقات مشابهی در سرتا سر کشور اتفاق افتاد.

مشکلات انتصابها تا حدودی به این خاطر بود که نیروهای مخالفین برای در دست گرفتن قدرت آمادگی نداشتند و می‌ترسیدند طرفداران آقایف باز گردند. برای اطمینان از کنترل اوضاع وابستگان مورد اعتماد و گاهی اوقات خویشاوندان را در پست‌های کلیدی قرار دادند و نتیجه آن این بود که حکومت شبیه محصولی با تبارگماری زیاد شد. سرپرست یک سازمان غیردولتی می‌گوید:

«هرج و مرج در انتصابها چهره باقی‌اف را مخدوش ساخت. چه کسی به قدرت رسیده بود؟ اعضای حزب کمونیست سابق، کارگزاران آقایف و کسانی که در یورش به کاخ ریاست جمهوری شرکت داشتند و یا کسانی که فقط برای چند روز بود که به جنبش مردمی پیوسته بودند.» (۵۹)

چند مبنای منطقی بر استدلال نیروهای جدید مبنی بر احتیاجشان به وجود این حمایت‌کنندگان پیرامون خود، وجود دارد، اما این بدان معنا بود که آنها به عنوان یک حکومت مردمی درست به همانگونه‌ای عمل کردند که از آن انتقاد کرده بودند. دیدگاه خوشبینانه‌ای که وجود داشت آن بود که بعد از یک انتخابات، یک رئیس جمهور کاملاً انتخاب شده مبنی بر آراء مردم قادر خواهد بود وابستگی به خویشانان و حمایت‌کنندگان طولانی مدت را از بین ببرد و استقلال بیشتری به انتصابها در حکومت مرکزی و نواحی بدهد.

ب) مجلس جدید

نیاز اساسی مخالفین انتخابات مجلس جدید بود، اما یک بار مجلس شکل گرفته بود و رهبران متوجه شدند مخالفت با مشروعیت آن غیرممکن است. از بسیاری جهات، انتخابها بدتر از مجلس قبل نبود، اما ترکیب مجلس خیلی متفاوت بود. برخی از نمایندگان مجدداً انتخاب شده بودند اما بسیاری جدید بودند و تجربه کمی داشتند. انتخاب رهبر حزب مخالفین عمر بک تاکیایف به عنوان سخنگوی مجلس مشروعیت بیشتری به مجلس بخشید.

در مجلس جدید هیچگونه سیستم درستی از گروههای حزبی وجود نداشت. حتی نمایندگان انتخاب شده از «آلگاقریزستان» هم نمی‌خواستند از آن نام استفاده کنند. در عوض

مجلس به صورت عمده به وسیله ناحیه (شمال در برابر جنوب)، افراد پشت صحنه (نمایندگان سابق، تجار و رهبران نیمه خلافکار) و نمایندگان پولی و یا حلقه‌های دیگر جناح‌بندی می‌شد. از اولین لوایح پیشنهادی بسرعت واضح شد که مجلس وابسته به آقای نیست. اکثر نمایندگان را تجار تشکیل می‌دادند که این خود موجب شد گستره وسیعی از شخصیت‌های قدرتمند خلافکار به بازرگانان مورد احترام تبدیل شوند. آنها برای انجام دادن هر آنچه که قدرتمندان بخواهند، مناسب به نظر می‌رسیدند. آنچه واقعاً به چشم می‌خورد آن بود که مجلس از بعضی جهات نمونه‌ای از پراکندگی قدرت در زمان آقای بود، شامل واسطه‌های مؤثر قدرت سیاسی و مالی از هر ناحیه. برخی از افراد حکومت معتقد بودند که ممکن است پس از انتخابات ریاست جمهوری مجلس منحل شود اما نمایندگانی که پول و تلاشهای زیادی برای دست یافتن به این کار صرف کرده بودند حاضر نبودند به راحتی موقعیت خود را از دست بدهند. هر گونه تلاش برای برگزاری انتخابات مجدد برای تجدید ناآرامی‌ها مناسب به نظر می‌رسید.

۵. موضوعات کلیدی

الف) اصلاح سیاسی

انتخابات ریاست جمهوری بحث‌های شدیدی در میان سیاستمداران در مورد آنکه چه نوع ریاست جمهوری خواسته آنان است، برانگیخت. بسیاری نگران آن بودند که ممکن است هر برنده‌ای به تکرار اشتباهات آقای وسوسه شود، صرفاً به خاطر حیطة وسیع قدرت این مقام. خود قانون اساسی در یک فراندوم مشکوک در سال ۲۰۰۳ به رسمیت شناخته شده بود. رئیس دادگاه قانون اساسی در مورد تشکیل یک اجلاس قانون اساسی برای دوباره نویسی آن طرحی ارائه داد. اکثر حمایت‌کنندگان این طرح خواستار کاهش اختیارات رئیس جمهور و افزایش قدرت دولت و مجلس بودند. اما حکومت جدید از لحاظ سیاسی منافع کمی از اصلاح قانون اساسی بدست می‌آورد و باقی‌اف علناً اشتیاق چندانی به اصلاحات قانون اساسی درست قبل از انتخابات ریاست جمهوری نداشت. برخی از افراد مجلس نیز نسبت به این موضوع بی‌علاقه بودند زیرا مظنون بودند تغییر در قانون اساسی منجر به انتخابات مجلس جدیدی خواهد شد. با این همه، مجلس یک اجلاس اصلاح قانون اساسی در اواخر آوریل تشکیل داد. که در آن ۳۷

نماینده، طیف وسیعی از مردم و رهبران احزاب سیاسی و ده نماینده از سوی دولت از جمله باقی‌اف شرکت داشتند. در اولین جلسه باقی‌اف پیشنهاد کرد که هرگونه تغییری باید قدرتمند ماندن بخشهای اجرایی را تضمین کند. اما پیشنهاد کرد تعداد نمایندگان باید افزایش پیدا کند و نمایندگان و سایر کارمندان دولت نباید مصونیت قضایی داشته باشند.

اجلاس قانون اساسی به حل چند موضوع برجسته سیاسی نیاز داشت:

- قدرت بی‌حدومرز ریاست جمهوری و تمایل آن به تبدیل شدن به یک خانواده حاکم.
- مشکلات مربوط به اساس ملی واقعی که موجب تقسیم‌بندی نواحی کشور شده بود.
- تقسیم بیش از حد کشور به مناطق سیاسی و اقتصادی که به خاطر سیستم انتخاباتی تک حوزه‌ای ایجاد شد.

- کمبود مشخصه‌های سیاسی مستقل در نهادهای دولتی.

- فقدان حکومت محلی مؤثر که پاسخگوی نیازهای مردم باشد.

- فساد و رشوه‌خواری بیش از حد و گسترش کاغذبازی اداری.

- وابستگی دادگاه‌ها به حکومت یا ثروتمندان و ناتوانی از قضاوت در جرمهای سیاسی.

- رشد چشمگیر تأثیر خلاف در سیستم سیاسی و ضعف نیروهای امنیتی اصلاح‌نشده.

بر اساس قانون اساسی یک رئیس‌جمهور موقت نمی‌تواند تغییرات بنیادین در قانون

اساسی به وجود آورد یا یک فرآیندوم برگزار کند. در هر حال برای شروع مباحثات در زمینه قانون

اساسی فشار وجود دارد تا از این موضوع که رأی‌دهندگان از طرز تفکر نامزدهای ریاست

جمهوری آگاهند، اطمینان حاصل شود. اگرچه در حال حاضر روشنفکران بیشکک در مورد

نکات پایانی تغییر قانون اساسی بحث می‌کنند. اما نقطه‌نظرهای حقوقی اصلاح قانون اساسی

برای اکثر جامعه موضوع مهمی نیستند. موضوعات مربوط به اقتصاد جامعه و عملکرد نهادهای

دولتی (تأثیر دولت در حل مشکلات آنها) از اهمیت بیشتری برخوردار است. اما آن نوع حکومتی

که به مشکلات مردم به میزان کافی پاسخ خواهد داد تنها با تغییرات بنیادین و نوع جدیدی از

خدمات اجتماعی مقدور است.

مشکل حکومت این است که برای مواجهه با چالش‌های ضروری مجبور به بازگشت به

روش‌های قبلی شد. اکثر دولتمردان در سیستم موجود به کار گرفته شدند و نیاز کمی به

پرداختن به تغییر سیستم دیدند. به زودی مشخص شد که ضروری‌ترین نیاز آن است که از عدم فروپاشی نظام با وجود تمام مشکلاتش اطمینان حاصل شود. خلاصه هرگونه توافق در مورد قانون اساسی جدید باید تضمین کند که نه تنها دولت حاصل دموکراتیک‌تر از قبل است بلکه مقتدرتر نیز هست. دموکراسی و ساختار نظام باید به موازات یکدیگر جلو روند.

ب) مشکلات اقتصادی جامعه

یادگار اجتماعی که آقایی از خود بجای گذاشت تهدیدی برای براندازی حکومت جدید بود. اکثر کسانی که در انقلاب شرکت کردند فقیرترین افراد جامعه بودند مانند رأی‌دهندگان روستایی که با وجود تمام پیشرفتهای اقتصادی در حاشیه مانده بودند و کسانی که انتظار رشد فوری در زندگیشان بودند. آنها دو خواسته اصلی داشتند: زمین و شغل، اما اینکه حکومت جدید بتواند همه آنها را راضی کند، بعید به نظر می‌رسید.

۱. زمین

در اوایل آوریل ۲۰۰۵ مردم شروع به تصرف زمینهای اطراف بیشکک کردند. ساکنان و مقامات محلی در برابر این کار مقاومت کردند. گزارشهایی در مورد اینگونه تصرفات در ۱۷ نقطه وجود دارد که حداقل سی هزار نفر در آن شرکت داشتند. اغلب ساکنان گفتند که زمین به کشاورزان تعلق دارد و آنها تازه واردین را بیرون خواهند کرد. در برخی از نقاط یک احساس نژادی مخفی وجود داشت: قرقیز علیه ترکها، دانگانها و کره‌ایها که اغلب زمین را برای کشاورزی اجاره می‌کردند. حکومت در پرداختن به این مشکل کند بود. بالاخره در دهم آوریل باقی‌اف و سایر وزراء از برخی از زمینهای مورد مشاجره بازدید کردند. به محض آنکه وخامت اوضاع را متوجه شدند شروع به حل مسئله از طریق مذاکرات و وعده‌هایی برای ساختن خانه و توافقهایی مورد اعتماد کردند. در هر حال سایر رهبران بخصوص کولف برای اقدامات جدیدتری در برابر اشغال‌کنندگان فراخوانده شدند. حکومت در مورد استفاده از پلیس نگران بود. مخصوصاً بخاطر آنکه انتخابات ریاست جمهوری در پیش بود. همچنین به خاطر آنکه استفاده از زور ممکن بود احساسات ضدحکومتی را برانگیزد و ناآرامی‌های بیشتری در پیش داشته باشد.

اشوب اجتماعی غیر قابل انتظار نبود. هنگامی که آقایف برنامه‌های توسعه بلندپروازانه خود را برای هماهنگی سازمانهای بین‌المللی گسترش می‌داد، بسیاری از مشکلات نادیده گرفته شدند. بسیاری از مهاجرین به بیشکک سالها در شرایط نکبت‌باری زندگی می‌کردند و کارهای موقت در جایی که می‌توانستند، پیدا می‌کردند. بالاخره بعضی از آنها در انقلاب، مفتری برای ناراضیاتی خویش یافتند. مرحله بعدی آنها درخواست زمین بود.

بخشی از مشکل توزیع زمین تبعیض و رشوه‌خواری بود که با ساختار سابق همراه شده بود. شخصی که سعی داشت برای خانواده‌اش زمین بگیرد گفت:

«در ناحیه آشنبای، مردم به ما گفتند که این ناحیه برای پارک است. اما چرا آنها تصمیم گرفته بودند که در آنجا یک قمارخانه بسازند؟ چرا خانه‌های نمایندگان مجلس اینجا هستند؟ شهردار نتوانست به مردم پاسخ دهد که چرا اجازه داده مردم در اینجا قمارخانه، کافه، گاراژ و خانه‌های مجلل بسازند. او از ما فرار کرد.» (۶۰)

بسیاری از مخالفان تصرفات صورت گرفته مدعی بودند که اکثر مردم در حال حاضر، در روستاهای خود زمین دارند و یا گروههایی از خلاقاران تلاش می‌کنند تا زمینها را گرفته و دوباره به فروش برسانند. سایرین مدعی بودند گروههای مرموز تصرف‌کنندگان را تحریک کرده‌اند تا ثبات حکومت جدید را برهم بزنند. برخی از گروههای تقریباً خلاقار در این کار دست داشتند و تمام شرکت‌کنندگان هم بی‌خانمان نبودند، اما چنین دیدگاهی واقعیت مشکلات اجتماعی را پوشاند و در زمان آقایف حل نشده باقی ماند.

در ناحیه دوردوی یکی از تصرف‌کنندگان زمین گفت:

«ما هیچ‌کس را قبول نداریم. آنها ما را فریب خواهند داد... ما کار نداریم و قادر نیستیم آپارتمان اجاره کنیم. انقلاب بخاطر مردم بود... ما به کاخ ریاست جمهوری یورش بردیم. ما هیچ‌کس به ما فکر نمی‌کرد. مقامات حتی برای دیدن ما نیامدند. اگرچه یک هفته است که در اینجا ایستاده‌ایم، تاکنون شما اولین کسی هستی که با ما صحبت می‌کنید.» (۶۱)

بسیاری از کسانی که زمینها را اشغال کرده بودند در حمله به کاخ ریاست جمهوری و یا شکلهای دیگری از مخالفت در بیشکک شرکت داشتند. آنها اکنون ناامید شده بودند از اینکه می‌دیدند حکومت جدید قادر نبود آنچه به عنوان جایزه انتظارش را داشتند به آنها بدهد.

بتدریج کشمکش پیرامون مسئله زمین در بیشکک، در اواخر آوریل، فروکش کرد. دولتمردان و مقامات محلی مردم را با اشاره به راه مناسبی برای توزیع زمین متقاعد کردند و توانستند آنها را از زمین‌ها خارج کنند. حکومت قول داد که ساختمانهایی را در بیشکک بسازد که برای مردم فقیر قابل دستیابی باشد و قراردادهای ارزانتری را فراهم کند. در هر حال برخی از نقشه‌ها بدون منابع مالی بیشتر غیر قابل اجرا به نظر می‌رسید.

۲. اقتصادی

وقایع مارس بدون ایجاد یک بحران مالی تمام شد. نرخ مبادله و تورم ثابت ماند. در هر حال بحران اقتصادی با وجود تعداد زیادی از تجار که از رویکرد حکومت نگران بودند، هنوز ممکن بود. روابط با صندوق بین‌المللی پول و سایر نهادهای مالی بین‌المللی هم با پیشنهاد اوسنوف، معاون نخست‌وزیر، که خواستار بازنگری در برخی از توافقنامه‌ها با صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بود، به سرعت صدمه دید.

اگرچه حکومت اینگونه استدلال می‌کرد که جلوگیری از فساد درآمد مالیاتی بیشتری به ارمغان خواهد آورد، اکثر ناظران مستقل می‌ترسیدند که رشد اقتصادی کم، برخی از مالیاتهای ناپایدار و فقدان کنترل در برخی از نواحی، در واقع می‌تواند منجر به درآمد کمتر شود. از زمانی که حکومت تصویب کند تا حقوق بازنشستگی و حقوق‌ها و پرداختهای رفاهی را بالا ببرد، مصرف احتمالاً افزایش می‌یابد و بحران مالی طی سال غیر قابل اجتناب نخواهد بود.

حکومت و هر رئیس جمهور جدیدی نیاز دارد تا به اهداکنندگان کمک مالی دوباره این اطمینان را بدهد که آنها در مورد حفظ ثبات اقتصاد کلان و اهداف اجتماعی برای حکومت جدی هستند. اوضاع سیاسی متزلزل تا حدودی حس همدردی و نرمش را از سوی اهداکنندگان کمک مالی می‌طلبد اما هرگونه عمل نکردن به تعهدات به صورت جدی به‌ویژه از سوی حکومت می‌تواند منجر به از دست دادن کمکها شود.

از سوی دیگر، یک جابجایی سیاسی موفق و یک حکومت متعهد به توسعه محیط اقتصادی، مقید به اجرا درآوردن قانون و مبارزه با فساد اداری، باید حمایت‌های روزافزون دریافت کند. کشوری نظیر فرقیزستان مستحق دریافت وام بیشتری است و اگر شرایط سخت‌تری پیش

بباید می‌تواند شامل برنامه کمی «حساب چالش هزاره‌ای^۱ ایالات متحده» شود که به کشورهایایی که دارای نظام دموکراتیک و صلاحیت ضدفساد قوی هستند، کمک می‌کند. تاکنون نشانه‌ها زیاد مثبت نبوده است. اگرچه وزیر دارایی معتقد است که برخی از جریانهای غیرقانونی پول ریشه‌یابی کرده است، اما هیچ تلاش بینادی برای از بین بردن فساد اداری وجود ندارد. چندین منبع تحقیق جداگانه به عنوان مثال در میان اموال و تجارت آقای و در فرودگاه و خطوط هوایی دولت وجود دارد. اما هیچ‌یک از اینها به وسیله حسابرسیهای مستقل صورت نمی‌گیرد بنابراین می‌تواند به آسانی منجر به انتقال حکومت به سایر بازیگران عرصه سیاست نشود.

یک راه برای دادن شروع تازه‌ای به تمام سیستم مالی دولت درخواست یک حسابرسی بین‌المللی خواهد بود، که ممکن است دامنه سرمایه‌ای را که گفته می‌شود به خانواده آقای تعلق دارد را گسترش دهد. این تصویر واضحی از شکافهایی که در بودجه دولت وجود دارد به دست خواهد و می‌تواند محبوبیت قریب‌الوقوعی به رژیم جدید بدهد تا بتواند استحکام پیدا کند. چنین شیوه‌ای هنوز ممکن است به وسیله رئیس جمهور بعدی به کار گرفته شود. باقی‌اف تلاش کرده است تا امید به شغل‌های جدید را با اعلام چندین پروژه شامل امکان یک کارخانه داروسازی و یک کارخانه آلومینیوم بالا ببرد. باقی‌اف که سابقاً سرپرست کارخانه بوده است به حمایت از پروژه‌های صنعتی بزرگ تمایل دارد. در هر حال تردیدهایی در مورد چنین نقشه‌هایی وجود دارد. یک نماینده با حسرت می‌گوید:

«اما در نهایت به بیش از سه رئیس‌جمهور نیاز داریم تا کارخانه آلومینیوم بسازند» (۶۲) در حقیقت بیشتر وقت حکومت با رقابتهای انتخاباتی و موضوعات سیاسی ناشی از آن گرفته خواهد شد. یک ضربه به فساد و مقداری بازپرداخت مالیات ممکن است تا حدودی سرمایه‌اضافی ایجاد کند. اما اگر این اصلاح در تمام سیستم صورت نگیرد به نظر نمی‌رسد که حتی بهترین سیاستمداران قادر باشند در برابر بازگشت فساد اداری و همراه با آن ناامیدهایی که منجر به ناآرامی می‌شود مقاومت کنند.

1. U.S Millennium Challenge Account

ج) مسائل امنیتی

گروه‌های خلافکار همواره در قرقیزستان فعالیت کرده‌اند. برخی با فعالیتهای اقتصادی قانونی تری نسبت به سایر نقاط، آنها ارتباط قوی با اعضای رژیم آقایف برقرار کردند و از هنگامی که تهدیدی برای خود حکومت نبودند به حال خود رها شدند. با برکناری آقایف، آنها با وضوح بیشتری در برابر مردم به تصویر کشیده شدند. چندین نماینده مجلس متهم به ارتباط با سازمانهای غیرقانونی شدند.^(۶۳) طی هرج و مرج جنوب برخی از جنایتکاران از زندان آزاد شدند. ظاهراً ۵۹ مورد در جلال‌آباد که ۹ متهم به قتل نیز در میان آنها بودند. استدلال آن بود که آنها غیرمنصفانه محکوم شده بودند و بنابر این توسط انقلابیون آزاد شدند.^(۶۴) همچنین گزارش‌هایی در مورد اسلحه‌هایی که از دست نیروهای امنیتی «آزاد» شده بودند یا به صورت قانونی یا غیرقانونی خریداری شدند وجود دارد. یک ناظر توضیح می‌دهد:

«اکنون حجم عظیمی از اسلحه‌های فروخته شده وجود دارد. اکنون همه مسلحند».^(۶۵)

به نظر می‌رسد وقوع دو قتل در دو هفته اول پس از انقلاب تأییدی بر وجود نزاع برای

کنترل اوضاع بین گروه‌های جنایتکار و یا بین نهادهای دولتی و گروه‌های مافیایی است.

ژنرال اوران علیف، رئیس بخش پلیس ناحیه‌ای، مسئول مبارزه با جنایتهای سازمان یافته، در ۵ آوریل ۲۰۰۵ با شلیک گلوله کشته شد. کمتر از چند روز بعد، گودایبرگنوف که موجب شده بود مخالفان از محل‌های تجاری در برابر غارتگران حفاظت کنند و همچنین از خویشان فلیکس قوف محسوب می‌شد به ضرب گلوله در بیشکک کشته شد. ظن فوری آن بود که او به وسیله قاچاقچیان کشته شده است که سعی در ورود به محل تجاری داشته‌اند که توسط طرفداران کویدایبرگنوف حفاظت می‌شده است. در ۲۸ آوریل نماینده جنگالی باامان ارکینبایف در عملیات تروریستی مشابهی در بیشکک کمی مجروح شد. او مدعی بود این حرکت انگیزه سیاسی داشته است.

تجار گزارش دادند گروه‌های خلافکار تلاش می‌کنند جاروجنجال جدیدی در بیشکک و سایر نقاط به راه بیندازند. در آش ظاهراً تجار از یک هدف مالیتهای غیررسمی جدید بودند. بی‌نظمی در داخل نیروهای امنیتی نه تنها یک خلاء سیاسی بلکه یک خلاء قضایی نیز بدنبال داشت. مدتها بود که تجار از اینکه اعضای خانواده ریاست جمهوری آشوبهایی برپا می‌کنند تا در

برابر حفاظت از پول دستمزد دریافت کنند، شکایت داشتند. با برکناری آنها گروه‌های قدیمی جنایتکار بیشتری وارد قضیه می‌شدند.

این گروه‌های خلافکار در نظر گرفته شده بودند تا حمایت مؤثری از نامزدهای خاص در انتخابات ریاست جمهوری به عمل آورند. از بسیاری جهات آنها بهترین دسترسی را به منابع مالی داشتند و در ناحیه خودشان شناخته شده‌تر از هر سیاستمدار یا دولتمرد دیگری بودند. تأثیر آنها در فعالیت‌های سیاسی مایه نگرانی بود، اما این تنها به خاطر اینکه عده زیادی معتقد بودند آنها در قاچاق داروها به طور عمده‌ای شرکت دارند، نبود. برخی از ناظران متذکر می‌شوند، از آنجاکه حکومت بسیار ضعیف بود، وارد کردن آنها در کارهای سیاسی خطای کمتری نسبت به برخورد مستقیم حکومت با جرم‌های سازمان یافته بود. سایر نکات مهم درگیری شامل جنگ شدید بین گروه‌های خلافکار سازمان یافته شمال و جنوب بود. به نظر می‌رسید که بالاخره دو تا از شناخته شده‌ترین گروه‌ها قلمروی تحت نفوذ یکدیگر را به رسمیت شناختند اما هرگونه تغییری در مجموعه سیاسی می‌توانست روابط خصمانه بیشتری را تحریک کند. نیروهای امنیتی بشدت در برابر افزایش این جرم‌های سازمان یافته ضعیف بودند. تعویض برخی از رؤسای پلیس توسط نمایندگان «رهبران غیررسمی» محلی موجب ناآرامی در میان پلیس شد، که قادر نبودند هیچ حمله‌ای علیه جرائم جدی انجام دهند. در بسیاری مواقع این موجب افزایش درگیری‌ها بین پلیس و سردمداران جدید شد. بسیاری از افسران روسای جدید را نپذیرفتند. یک رئیس اداره پلیس در این مورد گفت:

«عده‌ای از سوی مقامات جدید به اداره من آمدند و گفتند که پستم را خالی کنم، وقتی من مخالفت کردم و گفتم: «من مخالف مقامات جدید نیستم، اما من به وسیله وزیر انتخاب شده‌ام بگذارید او مرا عزل کند». آنها ۱۵ جوان را فرستادند و مرا با کتک، بیرون کردند.» (۶۶) افسران کارکشته نگران روند اوضاع بودند و رهبری وزارت امور داخلی را مقرر می‌دانستند:

«افسران پلیس می‌دیدند که چگونه خلافکاران شروع به در دست گرفتن کنترل امور کرده‌اند. دیروز او را داخل کشیدند، علیه او پرونده باز کردند و امروز او یک قهرمان مردمی است... رهبری MVD (وزارت امور داخلی) به راحتی ما را فروخته است. وقتی من به زیردستانم دستور می‌دهم احساس می‌کنم که آنها در واقع از شخص دیگری حمایت می‌کنند. پلیس تقسیم شده

است به کسانی که با مقامات جدید همراه شده‌اند، کسانی که حکومت جدید را به خاطر انتصابهای جدید و روشهایشان دوست ندارند و کسانی که همه چیز برایشان ناخوشایند است، هر دو گروه قدیم و جدید. همچنین آنها از نظر ناحیه‌ای نیز به شمال و جنوب تقسیم شده‌اند» (۶۷)

اولویت در حکومت جدید باید بر کنترل مرکزی پلیس تأکید کند و سریعاً شروع به اصلاح جدی در نیروهای امنیتی نماید، با این هدف که از بی‌طرفی آنها و در نهایت توانایی‌شان در مبارزه با جرمهای سازمان یافته اطمینان حاصل کند. باقی‌اف مدعی حمایت از یک برنامه اصلاحاتی تا سال ۲۰۱۰ شده است. اما در شرایط کنونی هر اصلاحی مشکل خواهد بود.

مشکل دیگر پلیس چگونگی برخورد با نظم عمومی به‌ویژه در یک انتخابات ناآرام است. آنها از اقدام علیه بسیاری از مخالفتها پس از رقابت مجلس ناراضی بودند و اغلب حتی از مخالفین حمایت می‌کردند و یا بین خودشان توافق می‌کردند که کاری ضد آنها انجام ندهند. اکثراً آنها چاره‌ای نداشتند مگر اینکه، برای استفاده از سلاح آماده شده بودند در حالی که آنها از عواقب قدرت زیاد می‌ترسیدند. یک افسر عالی‌رتبه می‌گوید: «آنها (حکومت) بعد از وقایع اکسی گذاشتند تا ما سقوط کنیم و ما نمی‌خواهیم مجدداً بین مردم و حکومت از بین برویم» (۶۸)

همه از عکس‌العمل مردم عادی در صورت تیراندازی به سوی جمعیت و عواقب قانونی ممکن می‌ترسیدند. یک افسر می‌گوید: «ما اجازه استفاده از اسلحه را در صورتی که کسی به اداره پلیس حمله کند، داریم اما پلیس بی‌دفاع است، اینکه یک جفت سنگ به سمت سرت پرتاب کنند بهتر از کشیده شدن به دادگاه است» (۶۹) سرخوردگی ناشی از سرسپاری مداوم به هر دوی مقامات و مخالفین، زیاد است. حکومت با وعده بالا بودن حقوق و قول شرایط بهتر به آنها پاسخ گفته است اما پلیس در طول انتخابات بعد، غیر قابل اعتماد خواهد ماند.

د) آزادی مطبوعات / حقوق بشر

نزدیکترین چیزی که از تغییرات سیاسی بدست آمد، آزادی ناگهانی مطبوعات بود. برای نخستین بار پس از سالها اخبار تلویزیون تصاویر واقعی از حوادث و نظریات مخالف را پخش کرد. رادیو و تلویزیون دولتی (KTR) هنوز وابسته به حکومت است. اما گزارشهای خبری گسترده‌تری را پوشش می‌دهد. KOORT که سابقاً توسط پسرخوانده رئیس جمهور، «عادیل تیکونبایف»

اداره می‌شد، با نام شبکه مستقل پیرامیدا، شروع به تهیه گزارشهای خبری واقعی تری کرده است. این آزادی جدید از غیاب حریف به وجود آمدن تغییر سیاسی. رئیس «پیرامیدا» تصدیق کرد که این یک تغییر مثبت بود اما محتاط بود که تلویزیون استقلال خود را تحت سلطه حکومت نیز حفظ کند. وابستگی از نظر خدمات فنی (ایستگاه پخش برنامه‌ها متعلق به حکومت است) و اجازه پخش، هنوز دستیابی به یک استقلال واقعی را مشکل می‌کند.^(۷۰) دیگران کمتر خوش بینند، کارکنان KTR معتقدند فشارهای سیاسی غیررسمی همچنان ادامه دارد.^(۷۱)

روزنامه‌ها تحت ویراستاری جدید بیرون آمدند اما از بسیاری جهات تغییر کمی دیده می‌شود. — بهترین خبرها در دست روزنامه‌های مخالفین سابق چون Respublika and Agym و آژانسهای خبری اینترنت نظیر AKIpress، باقی مانده است. رسانه‌های به معنای واقعی مستقل کم وجود دارند و رقابت ریاست جمهوری قطبی کردن عقاید را بر مبنای حمایت از دولت، تهدید می‌کند. پوشش خبری ضعیف یک مشکل بزرگ در طول وقایع ژانویه تا مارس ۲۰۰۵ بود. در بسیاری حالات عده کمی می‌دانستند که در نقاط دیگر کشور چه اتفاقی می‌افتد. حتی با وجود افزایش کنترل دولت بر مطبوعات باز هم فرصتهایی برای روزنامه‌ها و سایتهای مخالفین وجود داشت. اما در اکثر مواقع روزنامه‌نگاران محلی مخالفتها را کم پوشش می‌دادند که بخشی بخاطر مشکلات مالی بود اما همچنین از انجام فعالیتهای زیادی برای پوشش وقایع خارج از بیشکک نارضایتی وجود داشت. یک گزارشگر تلویزیون تصدیق می‌کند: «(گزارشگران) نمی‌خواهند بروند، می‌دانید هوا سرد است، زمستان است، این یک راه طولانی است...»^(۷۲)

با وجود سرمایه‌گذاری قابل قبول در مورد تربیت خبرنگار و حمایت مطبوعات، در مجموع سطح پایین گزارشگری استثنائات معدودی وجود داشت.

سردبیران و روزنامه‌نگاران خواستار تغییرات در قوانین اتهام و سایر روشهایی که حکومتهای پیشین به وسیله آنها روزنامه‌ها را تحت فشار می‌گذاشتند، شدند. چندین خبرنگار در مورد آنکه تلویزیون دولتی باید ملی شود به بحث پرداختند اما تمایل اندکی به این موضوع از سوی اداره کنندگان جدید رادیو و تلویزیون قرقیزستان دیده می‌شود.^(۷۳)

با نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری، نیاز است تا از بازگشت به روشهای قدیمی

اعمال فشارهای غیررسمی اجتناب شود. تلویزیون حساس تر است اما با وجود شبکه‌های رقیب، کنترل همه آنها از سوی حکومت مشکل خواهد بود. در حقیقت کنترل رادیو و تلویزیون قرقیزستان کافی خواهد بود زیرا که دارای پوشش سراسری است. سایر شبکه‌ها تنها در بیشکک و آش نمایش داده می‌شوند. یک فعال کِل کِل که به آزادی‌های جدید در زمینه حقوق بشر دست یافته است، می‌گوید:

«سابقاً ما حتی باتریهای تلفنهای همراهمان را نیز درمی‌آوردیم، چون می‌دانستیم که آنها به مکالمات ما گوش می‌دهند. اما حالا ما هر جایی می‌نشینیم و در مورد هر چیزی صحبت می‌کنیم» (۷۴)

فعالانی که دیگر ترسی از سرویس امنیت ملی SNB یا سایر نیروهای امنیتی ندارند به دنبال اینگونه حقوقند. اینها دستاورهای واقعی هستند.

در هر حال آزادی‌های جدید تاکنون در قانون نیامده بودند. در این میان، دیده‌بان حقوق بشر، تغییراتی در قوانین مربوط به آزادی اجلاس و آزادی بیان که در دستور جلسه مجلس و دولت باید شدت بیشتری داشته باشند را توصیه نموده است. (۷۵) در آینده‌نه چندان دور، ممکن است برخورد اصلی با حقوق بشر از سوی کارگزاران حکومت تعیین نشود بلکه از سوی سران خلاقکار و غیررسمی اعمال شود که ممکن است از اعمال فشار علیه روزنامه‌نگاران یا فعالانی که برایشان تهدیدآمیزند استفاده کنند. در بقیه حالات، فعالان سیاسی ممکن است به خاطر انتقام‌گیری مخالفین سیاسی در خطر باشند.

ه) اقلیتهای نژادی

حزب مخالف تلاشهای بسیاری کرد تا اقلیتهای نژادی، به‌ویژه ازبکان در جنوب، را در مبارزه علیه آقای با خود همراه سازد. اما اکثر مخالفین قرقیزهای اصیل بودند که در جنوب ساکنند و اصالتاً از قرقیزهای چندنژادی شمال، ملی‌گراترند.

در روزهای پس از برکناری آقای با، اقلیتهای نژادی ساکن در پایتخت تهدید شدند. کره‌ایها، اویغورها و ترکها از بی‌نظمی‌های حاصل از غارت و تصرف زمینها رنج می‌برند. روس‌زبانها و اقلیتهای نژادی اغلب با اشغال‌کنندگان زمین قرقیز روبرو می‌شدند و در اواسط

آوریل اعلامیه‌هایی که در برخی نواحی بیشکک پخش شده بودند از قرقیزها خواسته بودند تا از خرید دارایی روسها خودداری کنند. «زیرا در هر صورت آنها رفتنی هستند».

دشمنی آشکار از بین نرفت و این برخوردها حمایت کمی از سوی اکثریت جامعه در پایتخت به دنبال داشت. اما مطمئناً باعث افزایش احساسات ملی‌گرایانه شد. برخی از افسران پلیس ملی‌گراتر از افسران رژیم سابق بودند اگرچه مواظب بودند که احساسات عمومی را برنیاکنیزند. به‌ویژه آنها سعی می‌کردند روس‌زبانها را آرام کنند. اما روسها شروع به ترک کشور کردند زیرا که از اغتشاشات سیاسی بیشتر و گرایش‌های نژادی می‌ترسیدند.

۶. انتخابات ریاست جمهوری

الف) استعفای آقایف

بنابر قانون اساسی ظرف سه ماه پس از استعفای رئیس جمهور باید انتخابات برگزار شود. آقایف رسماً در ۴ آوریل ۲۰۰۵ پس از ملاقات با یک هیأت از نمایندگان مجلس به رهبری تکبایف، استعفا داد و شرایطی را ضمیمه استعفای خویش کرد تا از مصونیت خویش اطمینان حاصل کند. اگرچه قانون اساسی در حال حاضر مصونیت رئیس جمهوران سابق را از پیگرد ضمانت می‌کند و حکومت را ملزم به تأمین آنها و خانواده‌شان پس از ترک اداره می‌نماید. یک قانون اضافی امتیازات بیشتری در اختیار آقایف قرار می‌دهد. این امر در ماه آوریل (توسط مجلس) اصلاح شد زیرا آنها نگران بودند که مردم پس از شنیدن این خبر که دولت به تأمین خانواده ریاست جمهوری ادامه می‌دهد، عکس‌العمل‌های شدیدی نشان دهند.

نمایندگان تقسیم شده بودند به اینکه آیا استعفای آقایف را بپذیرند و یا او را استیضاح کنند. برخی بحث می‌کردند که اگر استعفا پذیرفته نشود بر طبق قانون اساسی، انتخابات می‌تواند در اکتبر برگزار شود. افزایش جروبحث‌ها نامزدهای کلیدی را به این فکر انداخت که به تأخیر انداختن انتخابات تا اکتبر به نفعشان است و یا هرچه زودتر برگزار کردن آن. مجلس استعفا را پذیرفت و زمان انتخابات را برای دهم جولای ۲۰۰۵ تعیین کرد.

در ۴ آوریل ۲۰۰۵، برمه آقایووا بر خلاف استعفای پدرش با بازگشت به مجلس، مردم را متعجب کرد. او جنبشی را در جناح مخالف به وجود آورد زیرا دوباره نشان می‌داد خانواده ریاست

جمهوری خارج از دسترس مردم قرار دارند. مشخص نبود که او می‌تواند هیچ مقام سیاسی بدست بیاورد یا نه. اما در نهایت توانایش در افزایش بودجه نامزدهای قدرتمند و یا سایر فعالان سیاسی، بدین معنا بود که خانواده آقایف یک منبع قدرتمند نامتعادل‌کننده باقی می‌ماند.

ب) نامزدهای پُر قدرت

روابط سیاسی دائماً در حال تغییراند اما سرانجام منجر به پیدا شدن دو نامزد سرنوشت‌ساز می‌شوند و سایرین قادر به فراهم کردن بلوکهای پُراهمیتی از آراء خواهند بود. قورمان بیک باقی اف: رئیس جمهور موقت و رقیب اصلی انتخابات که توسط سایر سیاستمداران جنوب، به‌ویژه تکبایف مورد مخالفت قرار می‌گیرد. او به وسیله نارسایی‌های حکومت موقت صدمه خواهد دید اما هنوز ممکن است که از سوی جنوب کمکهای گسترده دریافت کند. او برای جذب سران قدرتمند به سوی حکومت تلاشهای زیادی کرده است. اما برای بدست آوردن حمایت جدی از شمال و از سوی اقلیتهای نژادی باید تلاش کند. هر بحران سیاسی موقعیت او را به شدت آسیب خواهد رساند. مانند این است که او و معاون نخست‌وزیر، دانیار اوسنوف، که برای نخست‌وزیری تلاش می‌کند، بر یک دوچرخه دونفره سوارند.

فلیکس قولف: رئیس حزب آر - نامیس، در بیشکک و شمال محبوب است اما شاید برای بدست آوردن حمایت مؤثر از سوی جنوب باید تلاش کند. برخی از تجار و گروههای خلاقکار شمالی از او می‌ترسند و برخی از افراد جامعه مظنونند که او یک محافظه‌کار تندرو است و به اعتقادش نسبت به دموکراسی شک دارند. او خویشاوندان سیاسی کمی دارد و از سوی بزرگان برخی نواحی حمایت محدودی می‌شود اما ممکن است از سوی اقلیتهای نژادی حمایت شود. نداشتن روابط فامیلی قدرتمند و قرضهای سیاسی برای او ایجاد یک گروه سیاسی مستقل را آسان تر می‌کند که ممکن است او را برای بزرگان شهری و تکنوکراتها جذاب کند.

نامزدهای کم اهمیت‌تر عبارتند از: الماز اتامبایف: یک شمالی و از تجار قدرتمند حزب مخالفین. او قبلاً برای ریاست جمهوری نامزد شده بود. یعنی هنگامی که سمت ریاست حزب سوسیال دموکرات را برعهده داشت. او نارضایتی خود را از حکومت جدید که او به صورت تعجب‌برانگیزی از اعضای آن نیست، اعلام کرده است. او طرفداران قابل توجهی در ناحیه چویی

و سایر قسمت‌های شمال دارد اما او محتملاً طرفدارانی برابر با کولف دارد. چهره جوان او خوشایند بسیاری از طرفداران کولف است که از رؤسای قدیمی خسته شده‌اند.

جنیشبک نظر علیف: روانپزشک ثروتمند که در انقلاب بیشکک مؤثر بود. از حکومت جدید ناامید شده است و در آوریل اعلام کرد که به‌طور مستقل عمل خواهد کرد. او هیچ تیم سیاسی واضحی ندارد. شهرت او در بیشکک بیش از سایر نقاط است. اما او به سرمایه و روابط خوبی در روسیه دسترسی دارد. ناراضی‌تری از حکومت موقت به او کمک خواهد کرد اما انتخاب‌کنندگان او احتمالاً کولف را ترجیح می‌دهند.

بایامان ارکینبایف: نماینده جنجالی مجلس و تاجر جنوبی که نامزد شدن خود را در اواخر آوریل اعلام کرد، درست یک روز پس از جان سالم به در بردن از یک عملیات واضح تروریستی. او می‌تواند طرفداران قابل توجهی در بخش‌هایی از جنوب بدست آورد ولی احتمالاً طرفداران خود را به یکی از دو نامزد عمده می‌دهد. او مدعی آن است که به هر دوی آنها احترام می‌گذارد اما می‌گوید: «اگر [باقی‌اف] برای مردم کار کند من از او حمایت می‌کنم اما اگر مانند آقایف روی برگرداند من علیه او خواهم بود» (۷۶)

از سایر نامزدهای قوی دمیرییک احمدعلی‌اف رئیس پلیس سابق و از محافظه‌کاران تندرو و عضو مهم طایفه کمین آقایف است. او احتمالاً نمی‌تواند خارج از ناحیه خودش طرفدارانی بدست بیاورد و به احتمال قوی برای شهرت و کسب حمایت سیاسی نامزد شده است. او احتمالاً در نهایت به نفع کولف کنار می‌رود.

عمریک تکبایف: در سال ۲۰۰۰ به‌طور جدی وارد عمل شد اما احتمالاً از اینکه سخنگوی مجلس بماند راضی خواهد بود و ممکن است به کولف پیشنهاد کمک در جنوب را بدهد. چلپان بائک او از دادگاه قانون اساسی (۷۷)، کوپاتبک بابیولف تاجر استقلال طلب و نماینده مجلس (۷۸)، و وزیر خارجه، آتونبا او، می‌گویند که نامزد نخواهند شد. (۷۹)

یک تاجر ثروتمند که ممکن است ایستادگی کند، اورمت باریکتاباسوف میلیونر ناحیه ایسیک - کول است. برنامه‌هایش را بر اساس توسعه اقتصادی بنا نهاده است. اما ممکن است حمایت مالی خود را به یکی از رقبای اصلی معطوف کند. نوریک تور دوکولف، نماینده زیرک گروه‌های تجاری جوان، نامزدی خویش را در اوایل آوریل اعلام کرد. (۸۰) اما به‌وضوح این کار را

برای حفاظت از علایق اقتصادی و بالا بردن وجهه سیاسی اش انجام داده است. نامزدهای بیشتری ممکن است تاکنون پیدا شده باشند اما احتمالاً هیچ یک قادر نیستند با وزن سیاسی کولف یا باقی‌اف در اندک زمان کمی قبل از رأی‌گیری رقابت کنند. بسیاری از افراد میانه‌رو نگرانند که رقابت بین کولف و باقی‌اف منجر به درگیری شود.^(۸۱) آداهان مادوماروف پیشنهاد موافقتنامه مردانه را داد که بر مبنای آن بازنده نباید مخالفت کند. باقی‌اف و کولف با قولنامه تفاهم در برخوردهای منظم موافقت کردند.^(۸۲) اما چنین موافقتنامه‌هایی چه به صورت رسمی و چه غیررسمی، اکثراً در طول انتخابات نادیده گرفته می‌شود.^(۸۳) همان‌طور که در انتخابات مجلس انتظار می‌رفت اکثر رقابت‌ها پیرامون حمایت رهبران محلی غیردولتی دور می‌زند. بسیاری از منتصبین اولیه باقی‌اف با این قصد می‌آیند که چنین کمک‌هایی را به او بدهند. اما مخالفان روشهای قدیمی ممکن است توسط کسانی که انتظار دارند انقلاب، فرهنگ سیاسی را تغییر دهد به او صدمه بزنند. باقی‌اف گفته است که هیچ‌گونه دخالتی از سوی حکومت نخواهد برد اما حمایت از سوی مقامات محلی برای یک رئیس‌جمهور دائم تقریباً غیرقابل اجتناب است.

دو نامزد اصلی، منابع حمایتی متفاوتی دارند، کولف اکثراً شمال و شهرها، باقی‌اف جنوب و روستاها. در نظرسنجی اوایل آوریل در بیشکک که کولف در آنجا از محبوبیت زیادی برخوردار بود برای او ۵۲/۳ درصد آراء را به ارمغان آورد و برای باقی‌اف تنها ۱۸/۳ درصد. سایر نامزدها بیش از ۳/۷ درصد (الماز تامبایف)^(۸۴) بدست نیاوردند. با تقسیم مساوی شمال و جنوب، آرای از بکها می‌تواند کلید پیروزی باشند. از بکها سابقاً تمایل داشتند از شمالی‌ها حمایت کنند زیرا احساسات نژادپرستانه در بین آنها کمتر است. اما برخی از آنها باقی‌اف را قابل قبول می‌بینند. در هر حال چندین نفر از اعضای گروه او نژادپرستهای شناخته شده از سوی از بکها هستند مخصوصاً اوسن سیدیکف و آداهان مادوماروف. بهترین شانس باقی‌اف برای حکومت ایجاد ثبات و تغییرات مثبتی است که توسط مردم عادی صورت می‌گیرد. اما او باید بر برداشتهای منفی در مدت تأسیس حکومتش غلبه کند. محتمل‌ترین سناریوی نسبتاً در دسرساز منجر به انتخاب‌هایی خواهد شد و ادامه ناآرامی در جامعه به نفع کولف به عنوان نامزد «قانون و نظم» تمام می‌شود.

ج) فعالیت انتخاباتی

انتظار تغییرات کمی در خود سیستم انتخاباتی وجود دارد. تورغونعلی عبدایموف (همکار سابق رئیس پیشین) رئیس کمیسیون مرکزی انتخاب شده است. اما برخلاف درخواست استعفایش عضویت آن تغییر نکرد. او اعلام کرد برخی از تغییرات آئین‌نامه‌ای صورت گرفته است نظیر نمایش عمومی لیست‌های آراء که یکی از دلایل شکایت در انتخابات پیشین بود.

تغییرات دیگری مورد نیازند. به‌ویژه نقش سیستم قضایی نیاز به آزمایش دارد. دادگاه‌های محلی و دادگاه عالی تحت تأثیر رشوه‌خواری و فشارهای سیاسی در طول انتخابات مجلس قرار گرفتند. بعد از یک ماه مخالفت و درخواست استعفای رئیس دادگاه عالی، قورمان بیگ عثمانوف، سرانجام در اواخر آوریل با اشغال ساختمان دادگاه از سوی مخالفین، از مقامش استعفا داد. تمام اعضای دادگاه عالی باید استعفاء بدهند و اعضای جدید و وظیفه‌شناس‌تری عهده‌دار کارها شوند. از سوی دیگر، در وقایع ناشی از مخالفت‌های انتخاباتی هیچ شخص مستقل قابل اعتمادی برای قضاوت وجود نخواهد داشت.

بنا بر قانون اساسی نامزدهای ریاست جمهوری باید ثابت کنند که به زبان ملی، قرقیز، بیش از هر زبان دیگری تسلط دارند. این در حقیقت تمایزی ضد اقلیت‌های نژادی است که اکثراً این موضوع را نمی‌دانند و همچنین ضد قرقیزهایی است که در شهرهایی بزرگ شده‌اند که در آنجا در مدارس روس زبان درس خوانده‌اند و تسلط کمی به زبان ملیشان دارند. در گذشته این شرط برای حذف نامزدهای مخالفین مانند قولف استفاده می‌شد. تبحر در دو زبان باید برانداخته شود و با جملات ساده پخش شده از تلویزیون به وسیله دو نامزد جایگزین شود تا احتیاجات قانون اساسی را برآورده سازد.

سایر موضوعات که توسط OSCE و ناظران انتخاباتی مشخص شده‌اند شامل موارد زیرند:
- نقش کمیسیون مرکزی انتخابات و روشهای کارآی آن. کمیسیون مرکزی انتخابات به یک ساختمان جدید نقل مکان می‌کند تا نشانگر جدایی آن از حکومت باشد. اما همچنان احتیاج دارد تا واضح‌تر عمل کند.

- ترکیب کمیسیونهای محلی که در ایجاد اطمینان در عدم دخالت حکومت نقش مهمی دارند. در اینجا نشانه‌های کمی از تغییرات بنیادی به چشم می‌خورد.

OSCE و برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP) تغییرات فنی دیگری بدون اصلاح قانون اساسی ترتیب داده‌اند. احتمالاً بهبود بعد فنی رأی‌گیری درست قبل از آن به‌طور قابل ملاحظه‌ای دشوار خواهد بود. اما مشکل اصلی در انتخابات مجلس، رقابت بود. مخصوصاً مبارزه با خرید آراء مشکل خواهد بود اگرچه اطلاع‌رسانی بهتر در رسانه‌ها، اضطراب زیادتر نامزدها در مورد برنامه‌ها و گزارش بیشتر از رقابتهای مخصوص در نواحی کمک خواهد کرد. قوانین مربوط به گزارش‌ها در گذشته بشدت محدود اجرا می‌شود و خبرنگاران از حساس شدن اجتناب می‌کنند تا مبادا به پشتیبانی از یک نامزد خاص متهم نشوند. کمیسیون مرکزی انتخابات باید خطوط خبری آزاد ایجاد کند.

وقایع اخیر به‌وضوح یادآور خطرات ناشی از تقلب است. که در مجموع بیشتر به نحوه عملکرد نامزدها بستگی دارد. هرگونه ناآرامی جدیدی در طول انتخابات ریاست جمهوری به‌طور قوی موجب عکس‌العمل غیرقابل اجتناب از سوی شکاف حساس به‌وجود آمده بین شمال و جنوب خواهد شد. بنابراین ضروری است که انتخابات منصفانه تلقی شود و نامزدها برای پذیرش شکست آماده شوند.

۷. دیدگاه‌های بین‌المللی

طبیعتاً به دنبال سقوط آقایف اتهامات شایعه‌آمیزی در مورد دخالت ایالات متحده در این امر، وجود داشت. که اکثراً در مطبوعات روسیه بود اما برخی از روزنامه‌نگاران غربی نیز در چنین حدسیاتی افراط کردند.^(۸۵) رئیس‌جمهور آقایف، واشنگتن را متهم کرد. اما تنها بخش کوچکی از مخالفتها با سازمانهای غیردولتی وابسته به غرب و حتی دانشجویان، ارتباط برقرار کردند. اکثر کسانی که در خیابانها بودند بسیار دورتر از آن بودند که نسل جوان انگلیسی زبان بتوانند تصور کنند. آنها فقیر، عامی و اکثراً جنوبی بودند. آنها حتی دستور جلسه ژئوپلیتیکی نیز نداشتند اما در عوض احساس می‌کردند به وسیله یک حکومت فاسد و مستبد سرشان کلاه رفته است. ایالات متحده برنامه‌های انتخاباتی را هزینه کرده است و برای سالها به رسانه‌ها و جامعه کمک مالی داده است. اما از بسیاری جهات اجتماعی که توسط غرب تأمین می‌شدند در حوادث مارس نقش حاشیه‌ای داشتند. مطمئناً هیچ نوع مدرکی مبنی بر حمایت مالی خارجی.

از جناح مخالف وجود نداشت. یکی از رهبران مخالفین که خودش مقداری پول برای راه‌اندازی تظاهرات تهیه کرده بود بعدها تأکید کرد: «این تاکنون ارزانترین انقلاب بوده است. پولی از سوی آمریکا وجود نداشت حتی یک سنت».^(۸۶)

زمانی که مشخص شد آقایف به در دسر افتاده است، روسیه از دخالت برای حمایت از وی سر باز زد.^(۸۷) مسکو اعلام کرد که با سران جدید کار خواهد کرد. نمایندگان غیررسمی شروع به صحبت با باقی‌اف کردند و روسیه کمکهای بشردوستانه به عنوان نشانی از حسن نیت فرستاد. وزیر خارجه اتانباوا اعلام کرد که هیچ‌گونه تغییری در سیاست خارجی صورت نخواهد گرفت و پایگاههای روسی و آمریکایی به کار خویش ادامه خواهند داد. فرصت کمی برای رقابت (ژئوپلیتیکی) پیرامون انتخابات ریاست جمهوری وجود داشت. هیچ‌گونه اختلافی بین نامزدهای طرفدار غرب و طرفدار روسیه، آنطور که در اوکراین وجود داشت، وجود ندارد. به نظر نمی‌رسد نه باقی‌اف و نه قولف بخواهند به فرقیزستان جهت‌گیری خاصی بدهند. روسیه، چین و آمریکا، هر سه از نیروی ناشی از بی‌ثباتی ناحیه‌ای که آنها را در زمان کوتاهی متحد می‌کند، صدمه می‌خورند. حکومت جدید به کمکهای اهدایی احتیاج دارد اما این باید با دقت علیه اتفاقات تنظیم شود. فرصت برای حمایت از کارهایی که به ایجاد تغییرات دموکراتیک، برگزاری انتخابات آزاد، اصلاح اقتصادی و ساختار حکومتی منجر می‌شود وجود دارد اما کمکها باید به دقت هدایت شوند تا از به‌وجود آمدن آن نوع از فساد که در زمان آقایف موجود بود اجتناب شود.

OSCE تلاش می‌کند تا یک تعامل را گسترش دهد که بر موضوعات امنیتی و مدیریت بحران تمرکز یافته است که حمایتی برای انتخابات آزاد از طریق حمایت قانونی و سیاسی و یک هیأت ناظر از سوی ODIHR است^(۸۸) و در ضمن حمایتی برای توسعه اقتصادی طولانی مدت است. وجود یک هیأت ناظر برای انتخابات ریاست جمهوری امر حیاتی است اما این باید شامل مرحله دوم هم بشود. نظارت بیشتر بر رقابت نیز لازم است. اکثر سوء استفاده‌ها در فوریه، قبل از روز انتخابات انجام شدند.

به کمک طولانی مدت نیاز خواهد شد. برخی از دولتمردان گفته‌اند که مبارزه با فساد و درآمدهای مالیاتی بودجه را بالا خواهد برد و به مخارج اضافی مجال خواهد داد. احتمالاً رشد کمی از چنین کارهایی حاصل خواهد شد اما بی‌ثباتی تاکنون به رشد اقتصادی صدمه وارد آورده

است و به درآمد مالیاتی آسیب رسانده است. در حقیقت، اقتصاد برای مدت کوتاهی با بحران مواجه است. در طولانی مدت، حکومت باید تقاضای یک اجلاس از سوی اهداکنندگان کمک مالی کند تا زمینه‌هایی که ضروری‌ترند مشخص شوند و در عین حال کمک‌هایی که به جنوب می‌روند افزایش یابند و از فرصت‌های شغلی واقعی و توسعه زیربنایی حمایت شود. کمک‌ها باید بر نقشه‌های واقعی تنظیم شوند تا موجب رشد حکومت نه تنها در دموکراسی بلکه موجب ثبات آن نیز بشوند. رئیس‌جمهور باقی‌اف و دیگران تاکنون بر تعهد خود مبنی بر مبارزه با فساد تأکید کرده‌اند. این نیاز دارد تا به وسیله یک برنامه جدی پیگیری شود تا موجب اجرای دقیق تعهدات موجود دولت و تعهد به تعقیب بدترین خلافکاران، شود.

مدیریت جدیدی برای رسیدگی به طیف وسیع درخواست‌های اصلاحاتی، نیاز است. اولویت‌های نخست با نیروهای امنیتی نظیر دستگاه اطلاعاتی، دادگاه‌ها، مدیریت اقتصادی و حکومت محلی، است. اینها مواردی هستند که اهداکنندگان کمک می‌توانند در این زمینه‌ها کمک کنند اما حکومت باید متعهد به عمل کردن در راه‌های جدید و اصلاحات واقعی و نه لفظی، شود.

۸. نتیجه‌گیری

انقلاب قرقیزستان یک کودتای به‌وجود آمده از سوی آمریکا و یا یک شورش داخلی ساده نبود. نارضایتی عمومی از سوی عده‌ای از بزرگان که فهمیده بودند دوران آقایی به پایان رسیده است مورد استفاده قرار گرفت. سقوط وی نخستین مرحله ضروری بود، اما حالا دولتمردان جدید باید توجه دقیق به ایجاد تغییرات واقعی در سیستمی که به ارث برده‌اند، داشته باشند.

اولویت نخست سازمان‌دهی دوباره اداره کشور و برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه ریاست جمهوری است. هر شخصی که رئیس‌جمهور شود نیاز خواهد داشت تا از روند کلی تغییر قانون اساسی حمایت کند تا از دوباره رواج نیافتن سیستم آقایی اطمینان حاصل شود. مثلاً با به کارگیری کارمندان جدید. تاکنون حکومت تمایل کمی به پذیرفتن چنین تغییر وسیعی نشان داده است. بر اختلاف‌های سیاسی میان بزرگان باید غلبه شود تا از شکاف ناحیه‌ای جدی‌تر

جلوگیری کند که می‌تواند منجر به بدتر شدن انتخابات شود. یک توافق غیررسمی میان سیاستمداران اصلی می‌تواند کارساز باشد اما تنها تغییر اساسی در قانون اساسی برای ایجاد مکانیزم‌هایی که در برگیرنده تمام نیروهای سیاسی باشد و قادر به حل اختلافها باشد می‌تواند اختلاف طولانی مدت را حل کند.

عزل آقایف یک مرحله اصلی جهت توسعه سیاسی قرقیزستان است اما طیف وسیعی از مشکلات سیاسی و اجتماعی راگشوده است که حکومت نیاز دارد هرچه زودتر به آنها رسیدگی کند. جامعه بین‌المللی کمک محدودی در حل این مشکلات می‌نماید. قرقیزها شانس خود را برای حرکت به جلو بوجود آورده‌اند. این بستگی به رهبران دارد تا ثابت کنند این بیشتر از یک تغییر شخص در رأس حکومت بوده است و مردم عادی تفاوت‌های واقعی در سیستم اقتصادی و سیاسی خواهند دید.

ترجمه سعیده موسوی

یادداشت‌ها

1. For example, See Crisis Group Asia Report No.81, *Political Transition in Kyrgyzstan: Problems and Prospects*, 11 August 2004.
2. For background on Akaev's Kyrgyzstan, see Crisis Group Asia Report No.81, *Political Transition in Kyrgyzstan: Problems and Prospects*, 11 August 2004; Crisis Group Asia Report No.37, *Kyrgyzstan's Political Crisis: An Exit Strategy*, 20 August 2002; and Crisis Group Asia Report No.22 *Kyrgyzstan at Ten: Trouble in the "Island of Democracy"*, 28 August 2001.
3. The new system called for election of a unicameral parliament in 75 single - mandate constituencies. Previously there had been a party list in addition to local constituencies, and there were more deputies, divided into an upper (45 deputies) and a lower chamber (60 deputies).
4. "New political bloc emerges in Kyrgyzstan", Bishkek, RFE/RL, 27 September 2004, available at <http://www.rferl.org/newsline/2004/09/2-TCA/tca270904.asp>; on the opposition, see Crisis Group Report, *Political Transition*, *op.cit.*

5. "Kyrgyz opposition groups unite", RFE/RL Newsline, Vol.8, No.201, 22 October 2004, available at <http://www.rferl.org/newsline/2004/10/221004.asp>.
6. "Dvizhenie 'Ata-jurt' namereno zanyat 1/3 mest v budushchem parlamente", AKIpress, 13 December 2004, available at http://www.akipress.kg/ru_news.php?id=16251.
7. "Kyrgyz opposition groups form partnership", RFE/RL Newsline, Vol.8, No.236, RFE/RL, 17 December 2004, available at <http://www.rferl.org/newsline/2004/12/2-tca/tca-171204.asp>.
8. Crisis Group interview, Osh, 3 March 2005.
9. The term "administrative resources" in this sense means the use of government, particularly local government, to support candidates by forming "helpful" electoral commissions, working on voters lists, putting pressure on state employees, denying opposition candidates use of state buildings or facilities, and so forth.
10. Crisis Group interview, Bishkek, 2 March 2005.
11. Crisis Group interview, Bishkek, 3 March 2005.
12. The internet was influential enough for somebody to try and block several sites. A group of hackers, apparently based in Ukraine, attacked opposition sites, www.msn.kg and www.respublika.kg. "Key interim findings: Kyrgyz election internet monitoring project", OpenNet Initiative (ONI), 12 April 2005.
13. Parliamentary deputy Kubatbek Baibolov argues that paradoxically the technical election day voting improvements - many of which he was responsible for introducing - actually provoked more popular dissatisfaction with the elections than previously. More malpractice took place during the campaign phase, which meant it was more visible to voters, who were angered by overt malpractice. Previously it had been easier to falsify the results out of sight of the public, in local or central electoral commissions. Crisis Group interview, Bishkek, 20 April 2005.
14. Sulaiman Imanbaev, speaking at the meeting of the Election Coordination Group, Bishkek, 11 February 2005.
15. Crisis Group interviews, Kochkor, February 2005.

16. One option on the voting ballot was to vote" against all candidates".
17. Crisis Group interview, Talas, 26 February 2005.
18. Crisis Group interview, Jenishbek Nazaraliev, Bishkek, 24 February 2005.
19. Julian Evans, "I made this revolution", *Spectator*, (UK), April 2005.
20. The law requires a run-off between the first two candidates when no one receives a first-round majority.
21. Among these were the so-called London Institute of Democracy, the American Institute of Democracy and a UK- based organisation called Consent International. It seems likely these groups were created especially during the election coampaign in Ukraine in 2004 to act as a counterpoise to OSCE and Western criticism of the elections there.
22. "Statement of Preliminary Findings and Conclusions", OSCE/ODIHR, 28 February 2005, available at <http://www.osce.org/item/13831.html>. Russia subsequently protested the OSCE conclusions as potentially destabilising. Vladimir Socor, "Moscow criticises EU and OSCE over election", *Eurasia Daily Monitor*, 25 March 2005.
23. See Gulnoza Saidamizova, "OSCE Election Observers Criticise Elections", RFE/RL, 28 February 2005, available at [http://www.rferl.org/reaturesarticle/2005/02/2f30Obd15-Oa49-42b7-9f01-6ale\)ec92eO1.html](http://www.rferl.org/reaturesarticle/2005/02/2f30Obd15-Oa49-42b7-9f01-6ale)ec92eO1.html).
24. "Aravanskii sud nachal rassmotrenie dela po dvyum kandidatom", AKIpress, 28 February 2005, available at http://fergana.aki press.org/_ru_f_news.php?id=15656.
25. "V Suzakskom raione piketchiki trebuyut smenit sostavy izbiratelnykh komissi kogartskogo okruga", No.32, AKIpress, 2 March 2004, available at http://fergana.akiexpress.org/_ru_f_news.php?id=15674.
26. "3,000 storonnikov kandidata v deputaty D.Sadyrbaeva perekryli dorogu Bishkek-Osh", AKIpress, 4 March 2005, available at http://fergana.akiexpress.org/_ru_f_news.php?id= 15690.
27. Kadyrbekov was later reinstated.
28. "V Karasuu i Aravane prodolzhayutsya massvye aksii protesta protiv itogov golosovaniya po dvyum okrugam", AKIpress, 1 March 2005, available at

http://fergana.akipress.org/_ru_f_news.php?id=15657. "The Unsung Role of Kung Fu in the Kyrgyz Revolution", Agence France-Presse, 28 March 2005, available at http://news.yahoo.com/news?tmpl=story & u =/afp/20050328/If_afp/kyrgyzstan_politics_050328194347.

29. Agence France - Presse, *op.cit.*

30. *Ibid.*

31. Erkivbaev's popularity confounds some observers but he does have genuine support from constituents. In a system in which neither government officials nor most parliamentary deputies do much for the people, informal authority figures are sometimes perceived by voters as Robin Hood figures. A constituent says: "He will always help out, in any case; He can even physically defend you. So what if some people say he can even physically defend you. So what if some people say he broke the law, he is the best deputy and many residents in other constituencies envy us. He is really for the people, for ordinary people, and not just rhetorically like other deputies". Crisis Group interview, Osh, Marh 2005.

32. On 9 March 2005, the OSCE issued a statement criticising the opposition for seizing buildings and blocking roads. This was cited extensively by the government in its propaganda and did nothing to calm the situation.

33. Most OSCE observers had left after the first round.

34. Alisher Saipov, Sultan Kanazarov, "Kirgiskaya oppositsiya vyvela svoikh storonnikov na ulitsy...", Fergana.ru, 16 March 2005, available at <http://www.fergana.ru/detail.php?id=63508180830.71,604,4991909>.

35. Despite Artykov's involvement, the number of ethnic Uzbeks in the demonstrations remained low, although many more than at any previous opposition events. Ethnic Uzbeks generally mistrusted the southern Kyrgyz leadership of the opposition but had become increasingly disenchanted with Akaev.

36. Crisis Group interview, protestor, Osh, 21 March 2005.

37. Crisis Group interviews, students; accountant, Osh, 21 March 2005.

38. Crisis Group interview, Osh, 17 march 2005.

39. Crisis Group interview, Jalalabad, 17 arch 2005.
40. Crisis Group interview, businessmen, Jalalabad, 22 March 2005.
41. Crisis Group interviews, Jalalabad, 22 March 2005.
42. Crisis Group interview, Cholpan Baekova, Bishkek, 19 April 2005.
43. Crisis Group interview, April 2005.
44. Crisis Group interview, Kelkel activists, Bishkek, 12 April 2005.
45. These young men, marked out by their white caps, had also been present at the opposition demonstration the daybefore. They seem to have been organised by criminal leaders linked to the presidential family.
46. Some of these may have been supporters of Bayaman Erkinbaev: he claimed they were first to break into the White House, although he himself was in Osh at the time. Agence France - Press, *op.cit.*, Crisis Group interview, Bayaman Erinbaev, April 2005.
47. Crisis Group observation, 24 March 2005.
48. Crisis Group interview, Kemin, 27 March 2005.
49. Crisis Group interviews, mayor's office, Tokmak, 27 March 2005.
50. He was finally dismissed on 29 April 2005.
51. Crisis Group interview, Bakyt Beshimov, Kyrgyz ambassador to India, 23 April 2005.
52. Crisis Group interview, Feliks Kulov, Bishkek, 25 March 2005.
53. Crisis Group interview, April 2005.
54. Parliamentary speech, 12 April 2005.
55. The case of Akylbek Japarov, appointed minister of finance, generated particular protest from journalists and civil society. He was accused of appointing relatives to key posts in customs and the financial police. He took several members of the financial police as personal bodyguards to Kochkor, where they were allegedly involved in a shooting incident with his opponents. One person was wounded. Bakiev removed customs and financial police from his control but he remained acting minister.. Japarov argues he had little choice but to appoint his brother and other trusted allies. "Who else could I appoint, when the minister of finance had fled, and the banks were not working? We took in 74 million soms in taxes that day". Crisis Group interview, Bishkek, 21 April

2005. Use of relatives because they could be trusted was widespread, and in some cases understandable, but it increased the impression of nepotism.
56. Crisis Group observation, Kochkor-Ata, 24 March 2005.
57. Crisis Group observation, mayor's office, Mailii-Suu, 24 March 2005.
58. Crisis Group interview, *akim*, Jalalabad region, March 2005.
59. Crisis Group interview, NGO leader, Bishkek, 30 March 2005.
60. Crisis Group interview, 13 April 2005.
61. Crisis Group interview, 15 April 2005.
62. Crisis Group interview, T. Kereksizov, 21 April 2005.
63. The appointment of Tynychbek Akmatbaev as head of the committee on law and order in parliament raised eyebrows. A deputy from Balykchy, he is the brother of Ryspek Akmatbaev, long sought by the police on suspicion of involvement in a triple murder and other serious crimes.
64. Crisis Group interview, senior police officer, Jalalabad, March 2005.
65. Crisis Group interview, opposition leader, April 2005.
66. Crisis Group interview, police station head, southern Kyrgyzstan.
67. Crisis Group interview, former police chief, regional level, Bishkek, 30 March 2005.
68. Crisis Group interview, police officer, Jalalabad, March 2005.
69. Crisis Group interview, senior police official, Kemin, March 2005.
70. Crisis Group interview, President Adylbek Biynazarov of Pyramida Television, Bishkek, 22 April 2005.
71. Crisis Group interview, KTR staff, 27 April 2005.
72. Crisis Group interview, Bishkek, April 2005.
73. Crisis Group interview, Sultanbek A. Abdyrakmonov, President of Kyrgyz Television and Radio, Bishkek, 16 April 2005.
74. Crisis Group interview, Bishkek, 16 April 2005.
75. Human Rights Watch, "Kyrgyzstan: Protecting Rights should Top the Agenda", 13 April 2005, available at <http://www.hrw.org/english/docs/2005/04/12/kyrgyz10473.htm>.
76. Crisis Group interview, 14 April 2005.

77. Crisis Group interview, 19 April 2005.
78. Crisis Group interview, 20 April 2005.
79. Crisis Group interview, 25 April 2005.
80. Press Conference, Bishkek, 20 April 2005. Like some other potential contenders, he may fall foul of a legal requirement for candidates to have resided fifteen years in Kyrgyzstan to be eligible to run for the presidency.
81. Crisis Group interview, Kubatbek Baibolov, 20 April 2005.
82. Press conference, Feliks Kulov, Bishkek, 25 April 2005.
83. For example, an agreement between Madumarov and Mamat Orozbaev, which failed to prevent unrest. Crisis Group interview, Mamat Orozbaev, Kurshab, 16 March 2005. A similar agreement broke down in Kochkor.
84. Opinion poll conducted by Sotsinformburi, funded by the Friedrich Ebert Stiftung, 5-7 April 2005 in Bishkek, among 630 respondents [margin of error not reported].
85. For example, Craig Smith "West plays key role in Kyrgyzstan", *The New York Times*, 30 March 2005.
86. Crisis Group interview, April 2005.
87. Russia took part in the CIS observation mission which attempted to support the government's view of the elections as free and fair. But after similar announcements in Ukraine, Georgia and elsewhere, its credibility was low, and it was not taken seriously by much of the population.
88. Office for Democratic Institutions and Human Rights.